

ممیزی کتاب

سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی

در حوزه ممیزی کتاب

سیدحسین شرف‌الدین

مقدمه

سانسور، ممیزی، کنترل جریان آزاد اطلاعات، سیاست دروازه‌بانی، نظارت و کنترل، فیلتر و صافی‌گذاری، کانالیزه کردن اطلاعات، اعمال خطوط قرمز، از جمله مفاهیم و اصطلاحات رایج در عرف محققان و کارگزاران، فرایند بازبینی و کنترل رسمی مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های دیداری و شنیداری (یا رسانه‌های نوشتاری، تصویری و صوتی) است که به شیوه‌های مختلف و با هدف تأمین اغراض مشخص، از سوی مقامات رسمی و کارگزاران امور فرهنگی اعمال می‌شود. این نوشتار صرفاً به بررسی وضعیت یکی از رسانه‌های مهم یعنی کتاب و سیاست‌های ممیزی مصوب مربوط به آن که معمولاً قبل از انتشار از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در چارچوب مکانیزمی نه‌چندان مصرح اعمال می‌شود، اختصاص دارد. این سیاست که به استناد برخی توجیهات و برطبق مجموعه‌ای از قوانین مصوب در طول سالیان متمادی در دوران قبل و بعد از انقلاب همواره، به انحای مختلف اعمال شده، از زوایای گوناگون مورد داوری و ارزیابی و نقدهای کارشناسانه قرار گرفته است.

برخی با طرح نگرش‌های یک‌سونگرانه و استناد به جنبه‌های

گزارکردی این سیاست و غمض نظر از آثار مثبت محتمل آن، به ضرورت طرد و نفی کامل آن از ساحت نظام برنامه‌ریزی فرهنگی کشور فتوا داده و وجود آن را در هر سطح ممکن مغایر با جریان آزاد اطلاعات تلقی کرده‌اند. در مقابل، برخی با عطف توجه به آثار مثبت و نقش بسیار مهم آن در کنترل و صیانت نسبی فرهنگ، ایجاد مانع در مسیر انتشار اندیشه‌ها و محصولات فرهنگی ناهمگون و پاسخ مثبت به انتظارات و مطالبات جمعی، ضرورت اجتناب ناپذیر آن را به نحو قاطع نتیجه گرفته‌اند. در میان این دو دیدگاه افراطی و تفریطی، اکثریت قابل توجهی وجود دارند که هر چند به اصل این سیاست، به دلیل ترتب آثار مثبت قابل توجه و عمومیت آن در کشورهای جهان نگرش مثبت دارند، اما در کم و کیف و نحوه اجرای آن به ویژه با توجه به عملکرد وزارت ارشاد در سنوات اخیر و نتایج حاصل از این محدودیت‌ها، تأملات جدی دارند. طرح مکرر اعتراضات نویسندگان، مترجمان و ناشران به روند اجرای این سیاست در مطبوعات و انتشار برخی آثار پژوهشی در این خصوص، تنها نمونه‌ای از این خرده‌گیری‌هاست. انتشار کتاب مستند و محققانه دکتر احمد رجب‌زاده تحت عنوان ممیزی کتاب که در آن به بررسی دقیق ۱۴۰۰ سند ممیزی کتاب

گذشت زمان، به سرعت کهنه نمی شود، ولی به هر حال، مثل هر وسیله ارتباطی دیگر توسط متخصصان فن کدگذاری و دقیقاً نظیر همان رسانه ها به مخاطبان متنوع عرضه می شود. یک تفاوت آشکار کتاب با رسانه های دیگر این است که برخلاف فیلم ها، حیات کتاب بستگی به نشر آگهی ندارد. بنابراین کتاب ها مجبورند فقط با اتکا به محتواهای ارائه شده خود برای ناشرین، سود به ارمغان بیاورند. علاوه بر این، کتاب ها برای اینکه خیلی بیشتر از سایر وسایل ارتباطی دوام بیاورند، تولید می شوند و این باعث می شود که مطالب کتاب ها به مسائل جاری و همچنان عمیق و در جهت تشریح و توسعه عقیده و نظر خاصی معطوف شود. این ویژگی ها به کتاب نقش برجسته ای در میان وسایل ارتباط جمعی بخشیده است... اهمیت کتاب ها نیز فراتر از تعداد عادی خوانندگان و تیراژ فروششان است. علاوه بر این، برای اینکه کتاب به عنوان یک کانال مهم و اصلی در انتقال میراث فرهنگی مؤثر واقع شود، به تبلیغ عقاید و نظرهای قوی می پردازد و خواستار تغییرات عمده و برخی اوقات حتی مبلغ انقلاب است» (دفلور و دنیس، ص ۸۹ و ۹۰) نیل پستمن نیز در توضیحاتی تکمیلی به ویژه به توجه به آثار و نتایج مترتب بر کتاب می نویسد:

«کلام و گفتار مکتوب و چاپ شده به دلیل خصلت ذاتی کتابت و چاپ - جاودانه است؛ در حالی که کلام شفاهی گذرا و قابل زوال است. در یک کلام، نوشتن بیش از گفتن ارزش آفرین و به حقیقت نزدیک تر است...». «در فرهنگی که چاپ کتاب در آن نقشی تعیین کننده دارد، شعور اجتماعی و افکار و مناظرات عامه آن جامعه غالباً در عمل از نوعی انسجام و هماهنگی و از نظام منضبطی از واقعیت ها و اندیشه ها برخوردار است...». «کتاب و مطبوعات تقریباً تمامی ویژگی هایی را که می توانیم برای یک شعور رشد یافته و شکوفایی اجتماعی برشمیریم، تقویت کرد و به آن قوت بخشید. کتاب و کتاب خوانی بود که قوی ترین انگیزه ها و تمایلات را برای ارائه و تبیین عقاید و آرا و حقایق به گونه مناظره و مباحثه موجب شد و نیز باعث بروز رشد یافته ترین و کامل ترین قدرت خلاقه اندیشه شد» (پستمن، ص ۹۳، ۱۴۰، ۱۵۹).

تعریف ممیزی

به طور کلی، ممیزی اعمال نظارت و کنترل قانونمند دستگاه ها یا نهادهای رسمی بر فرآیند عرضه مصنوعات فرهنگی (قبل یا بعد از انتشار آن) است. تعاریف ارائه شده هر یک به فراخور حال، به ابعدی از این سیاست عطف توجه کرده است.

در سال ۷۵ پرداخته و به صورتی متقن فرآیند اجرایی این سیاست را در یک سال آن هم به عنوان گونه به تصویر کشیده است، این نگرانی ها و دغدغه ها را از فضای نخبگان به افکار عمومی انتقال داده و حساسیت هایی را برانگیخته است. بسیاری از منتقدان با استناد به مندرجات کتاب مذکور، ضرورت بازنگری در کلیت این سیاست، محمل های قانونی و رویه های اجرایی آن را خواستار شده اند. البته ناگفته نماند که استناد به یک منبع هر چند مستند که صرفاً نشان دهنده عملکرد یک ساله وزارت ارشاد در خصوص اعمال ممیزی است، نمی تواند نمونه گویا و تمام عیاری از سیاست اجرایی و عملکرد این وزارتخانه در همه سنوات بعد از انقلاب باشد و نمی توان به دلیل وجود ضعف ها و کاستی های انکارناپذیر، از اصل سیاست و آثار مثبت محتمل آن چشم پوشی کرد؛ چه اینکه منطق تساهل و تسامح و سیاست درهای باز اعمال شده در سال های اخیر نیز چندان قابل دفاع نیست.

کتاب به عنوان یک رسانه

در این بخش، توضیحی اجمالی در خصوص جایگاه و موقعیت و نقش و اهمیت کتاب به عنوان برجسته ترین رسانه مکتوب خالی از فایده نخواهد بود. در نگاهی توصیفی، کتاب رسانه ای است پیام محور، دارای تکنولوژی نسبتاً پایین، نشان دهنده دست کم یک حرفه تخصصی (یعنی نویسندگی)، در مقام استفاده فردی، ناوابسته به مرزهای زمانی و مکانی، کمتر مدیریت پذیر و... «کتاب امروز هم یکی از وسایل ارتباطی مهم و قابل احترام محسوب می شود. انتشار کتاب باعث می شود برخی افکار پیچیده و مبهم به آرامی در جامعه پذیرفته شود. در عین حال، کتاب یک وسیله ارتباط جمعی با تنوع قابل توجه است. همه چیز از تئوری نسبیست انیشتین تا مبتذل ترین عکس ها و صور قبیحه به صورت کتاب منتشر می شود...». کتاب گاه به بیش از یک سال برای کامل شدن نیاز دارد؛ حتی پس از مرگ نویسنده هم می توان دست نوشته ها را برای چاپ به ناشر سپرد؛ زیرا کتاب برخلاف روزنامه ها و مجلات، با

«سانسور، تحدید بیانی است که تهدیدی بر آیین دینی، سیاسی و اجتماعی پذیرفته شده در زمانه تلقی می‌شود و نگاهی از بیرون به این پدیده است» (Jane Turner, ۱۹۹۶: ۱۷۴).

دایرةالمعارف جهانی کتاب در تعریف سانسور می‌نویسد: «به نظارت بر آنچه مردم ممکن است بگویند، بشنوند، بنویسند، بخوانند، ببینند و اجرا کنند، سانسور گفته می‌شود. این نظارت از سوی یک دولت یا گروه‌های اجتماعی اعمال می‌شود و می‌تواند بر کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، فیلم‌ها، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، سخنرانی‌ها و هنر اثر بگذارد» (World Book Interational, 314).

فرهنگ آکادمی فرانسه نیز در این باره می‌نویسد: «سانسور به معنای بررسی کتاب‌ها، روزنامه‌ها، نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها، نامه‌ها و غیره، به دستور حکومت یا فرد صاحب اقتدار، پیش از اجازه انتشار، نمایش یا توزیع آنهاست» (نقل از معتمدنژاد، ص ۲۰۹).

دائرةالمعارف مصاحب در ذیل این واژه می‌نویسد: «تفتیش پیش از انتشار کتاب‌ها، جراید، نمایش نامه‌ها و امثال آنها و نیز تفتیش نامه‌های خصوصی و جز آنها قبل از رسیدن آنها به مقصد یا تفتیش نطق و بیان، قبل از ایراد آنها، به منظور حصول اطمینان از اینکه مندرجات آنها مضر به اخلاق عمومی یا منافع دولت و یا دستگاه حاکمه نیست. سانسور ممکن است به وسیله مقامات دولتی یا دینی و گاه به وسیله دسته مقتدر و مقتدی اعمال شود» (مصاحب، ۱۳۴۵).

مارکس نیز در تعریفی سراسر آمیخته با ارزشداوری معترضانه می‌نویسد:

«سانسور حقیقی که بر ذات آزادی مطبوعات استوار است، همانا نقد است. این دادگاهی است که آزادی مطبوعات را از خودش ایجاد می‌کند. سانسور نقدی است که در انحصار حکومت قرار می‌گیرد. اما آیا هنگامی که سانسور نه علنی بلکه سرپوشیده است، هنگامی که نه تئوری بلکه عملی است، هنگامی که نه فراتر از احزاب بلکه خود یک حزب است، هنگامی که نه چون چاقوی تیز خرد بلکه قیچی کند خودسرانگی است، هنگامی که نقد می‌کند، اما خسود بدان تسلیم نمی‌شود، هنگامی که در جریان تحقق خویش خود را انکار می‌کند، و سرانجام هنگامی که آن قدر غیرانتقادی است که به نادرست فرد را جایگزین خرد عمومی، فرمان‌های مستبدانه را جایگزین اظهارات منطقی و لکه‌های مرکب را جایگزین لکه‌های نور خورشید، محذوفات نادرست سانسورچی را جایگزین ساختارهای ریاضی، و قدرت زمخت را جایگزین

استدلال‌های تعیین کننده می‌کند، خصوصیت منطقی خود را از دست نمی‌دهد؟» (مارکس، ص ۹۴).

برخی نیز از منظر ارتباطاتی برآن اند که «سانسور ایجاد هر گونه اخلال نظام مند و آگاهانه در فرآیند ارتباط از مرحله شکل‌گیری معنا و هدف در فرستنده تا پدید آمدن معنا درگیرنده است» (خسروی، ص ۲۰).

انواع ممیزی

ممیزی به شیوه‌های مختلف مستقیم و غیرمستقیم اعمال و به اعتبارات مختلفی تقسیم می‌شود: برخی به اعتبار مستند و مرجع هنجاری و برخی تقسیمات ناظر به غایت و هدف مورد نظر از اعمال ممیزی است. در ذیل به برخی از مهم‌ترین تقسیمات ارائه شده اشاره می‌شود.

۱. **ممیزی قانونی و رسمی:** اعمال ممیزی مستند به قوانین مصوب و الگوهایی از پیش تعیین شده و ظاهراً موجه است. این نوع ممیزی عمدتاً از سوی نهادهای رسمی کشور بر اساس ملاحظات و مصالح خاص، مکانیسم‌های نسبتاً مشخص و در جهت تأمین اهداف و اغراض معین اعمال می‌شود.

۲. **ممیزی غیررسمی:** اعمال ممیزی از سوی دولت و کارگزاران رسمی یا گروه‌های ذی نفوذ بدون ارجاع به قوانین موضوعه مشخص و انتظارات تعریف شده که معمولاً غیرقابل پیش‌بینی و در مواردی صرفاً به اقتضای تمایلات عقیدتی، گرایش‌های گروهی و فرقه‌ای و گاه در جهت تأمین اغراض و منویات سیاسی و... است. برخوردهای خشن و اعمال محدودیت‌های شدید علیه برخی اندیشمندان بزرگ اعم از عرفا، فیلسوفان، فقها، مفسران، متکلمان و دانشمندان به دلیل ناهمسو بودن اندیشه‌ها و اعمال ایشان با گفتمان یا پارادایم غالب و خرده‌گیری‌های بهانه‌جویانه و سوگیرانه بر افکار و آثار آنها و در نهایت اقدام عملی به طرد، انزوا یا در مواردی حذف فیزیکی ایشان از گردونه روزگار، از این نوع است.

۳. **ممیزی عرفی:** یکی از انواع ممیزی غیر رسمی است که کارگزار بدون مستند قانونی و صرفاً با هدف تأمین انتظارات نانوشته عرف عام، آن را اعمال می‌کند. این نوع ممیزی

نویسنده است به حذف بخشی از یک نوشتار (اعم از محتوا، تحلیل، تصویر، نمودار، آمار، مستندات و...) . ممیزی ایجابی، توصیه یا الزام نویسنده است به افزودن برخی مطالب، اعمال برخی تغییرات و رفع برخی کاستی‌ها متناسب با خواست ممیزی.

۹. **ممیزی ناظر به متن و ممیزی ناظر به شخص نویسنده:** در ممیزی دوم به افکار، اندیشه‌ها، مذهب، تحصیلات، سوابق، موقعیت اجتماعی و سیاسی نویسنده توجه می‌شود و ممیزی اول، ناظر به اثر تألیفی و متن نوشتار با قطع نظر از موقعیت نویسنده و پدیدآورنده آن است.

۱۰. **ممیزی به اعتبار مقطع احوال:** این گونه، به دو بخش ممیزی قبل و ممیزی بعد از انتشار تقسیم شده است. در ایران سیاست ممیزی در مطبوعات بعد از انتشار و در کتب، قبل از انتشار اعمال می‌شود.

برای گستره اعمال ممیزی نیز ظاهرأ حد و مرز مشخصی نمی‌توان قائل شد. واژه‌ها، مفاهیم، ساختارها، محتوا، عناوین، گزارش‌های، نقل قول‌ها، تحلیل‌ها، کنایات و مثل‌ها، سبک نگارش، تصاویر، نمودارها، جهت‌گیری‌های فرهنگی و عقیدتی، نکات ویرایشی و... همه و همه بالقوه می‌تواند مشمول ممیزی واقع شود.

به اعتقاد برخی، بیشترین انگیزه و مستمسک برای اعمال ممیزی در ایران پاسداری از باورهای و عقاید دینی، ارزش‌های اخلاقی و اهداف و اغراض سیاسی بوده است.

عمومیت ممیزی

اعمال ممیزی که به زعم برخی روشنفکران از سیاست‌های قرون وسطایی تاریخ مصرف گذشته و از نمودهای به جامانده دوران سلطنت مطلقه و حاکمیت‌های استبدادی است، متأسفانه یا خوشبختانه هم اینک در عصر رسانه‌های جهان‌گستر و انفجار اطلاعات، به عنوان یک سیاست نظارتی و کنترلی توجیه پذیر و قانونمند، در تقریباً همه کشورهای جهان حتی کشورهایی که مهد آزادی لقب گرفته‌اند، به شیوه‌های مختلف و به صورت رسمی و غیر رسمی جریان دارد و در برخی از همین کشورهای پرمدعا سابقه چند صد ساله دارد. یونسکو در گزارش کمیسیون بین‌المللی مطالعه مسایل ارتباطی مدعی است که در بسیاری از کشورهای جهان هنوز هم آزادی بیان از طریق سانسور دیوان سالارانه یا تجاری، تهدید و آزار و هم‌شکلی اجباری نقض می‌شود. اینکه یک کشور ادعا می‌کند که آزادی بیان دارد، به آن معنا نیست که در عمل این آزادی وجود دارد. وجود توأم سایر آزادی‌ها - آزادی انجمن، آزادی تجمع و تظاهرات برای

معمولاً به استناد اقتضائات فرهنگی جامعه، نظام ارزشی غالب، حساسیت‌های افکار عمومی، انتظارات جمعی، اوضاع و شرایط اجتماعی، مهار و اکثس‌های محتمل و... اعمال می‌شود.

۴. **ممیزی اخلاقی:** اعمال ممیزی مستند به اصول اخلاقی پذیرفته شده و ارزش‌های همگانی و نظام هنجاری منبعث از آنهاست که معمولاً التزام به آنها در هر شرایط ممکن، از آحاد جامعه انتظار می‌رود.

۵. **ممیزی دینی:** اعمال ممیزی مستند به مندرجات متون وحیانی و قرائت‌ها و تفسیرهای رسمی و ترجیحی آنها است. همه امور دینی و قدسی اعم از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، رفتارها، مناسک، شعار، سازمان‌ها، کارگزاران و... که مورد احترام و اعتنای اکثریت مؤمنان یا اقلیت‌های مذهبی پذیرفته شده‌اند، مشمول این نوع ممیزی است. برخی نویسندگان، تفتیش عقاید اعمال شده در قرون وسطا به وسیله کشیشان را که با ارجاع به تفسیرهای کلیسایی از محتویات کتاب مقدس بود، گونه بارز این نوع ممیزی برشمرده‌اند. ممنوعیت «کتب ضاله» در فقه اسلامی نیز طبق برخی تفاسیر، از این سنخ است.

۶. **ممیزی سیاسی:** عبارت است از اعمال ممیزی مستند به برخی ملاحظات سیاسی و در جهت تأمین برخی اهداف همچون حفظ امنیت ملی، مصالح جمعی، منافع عمومی، نظم اجتماعی، رفع اتهام از کارگزاران مسئولان بخش‌های مختلف دولت، بایکوت کردن گروه‌های ضد انقلاب و مطرود، پرهیز از هتک حرمت گروه‌ها و اقوام، رعایت تعهدات دیپلماتیک با سایر کشورها، تصویرسازی مثبت از کشور در جهان خارج و...

۷. **ممیزی اقتصادی:** ممیزی اقتصادی - اگر چنین تعبیری درست باشد - محصول افزایش بی‌رویه هزینه‌های تولید کتاب، فیلم و... است که به طور طبیعی فرآیند انتشار را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد. این نوع ممیزی هر چند معمولاً بدون برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و صرفاً به اقتضای روند طبیعی بازار تمیل می‌شود، بالقوه محدودیت‌هایی را برای نویسندگان، ناشران و خوانندگان فراهم می‌سازد.

۸. **ممیزی سلبی و ایجابی:** ممیزی سلبی، توصیه یا الزام

رسیدگی به تظلمات، آزادی پیوستن به اتحادیه‌های کارگری - همه، اجزای لازم حق بشر به برقراری ارتباط به حساب می‌آیند. ایجاد موانع در برابر این آزادی‌ها، به معنای جلوگیری از آزادی بیان است. آزادی حتی زمانی که آشکارا به آن حمله نشود، ممکن است از طریق خودسانسوری، محدود گردد. روزنامه‌نگاران، به چندین دلیل از افشای حقایقی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، خودداری می‌کنند: کم رویی، بیم از رنجاندن مقامات رسمی همراه با ریسک توأم با از بین رفتن دسترسی به منابع اطلاعاتشان یا بیم از اقدامات تنبیهی و تلافی‌جویانه. خودسانسوری نیز مانند خودسانسور، چنانچه به عنوان رویه‌ای منظم پذیرفته شود، به نحوی فزاینده محدودیت ایجاد می‌کند. با وجود این، پیرامون موضوع حساس خودسانسوری یا احتیاط که امکان دارد برخی بیشتر تمایل داشته باشند از آن با این واژه یاد کنند، جای بحث و مناظره وجود دارد» (مک براید، ص ۵۷).

یونسکو در ادامه گزارش خود، با ذکر توضیحاتی تکمیلی می‌نویسد:

«اعمال سانسور به یک یا دو شکل کاملاً معمول است - مثلاً برای کنترل بر فیلم‌ها و مطالب مستهجن و صور قبیحه، زشتی و وقاحت کلام یا تحریک به خشونت به کار می‌رود، یا در زمان ضرورت ملی از آن استفاده می‌شود - اما در عین حال، دولت برای حفظ خود در برابر انتقاد، از آن استفاده می‌کند. در سراسر دنیا شماری سیستم‌های خودسرانه و نابجای سانسور برقرار شده است و دولت‌ها تدابیر الزام‌آور و فراگیری اتخاذ کرده‌اند. مطالب باید پیش از انتشار یا درست پیش از توزیع از تصویب بگذرد و می‌توانند همین که توزیع شد، آن را توقیف کنند. درباره اینکه مقالات چگونه باید در جهتی مشخص نوشته شوند، دستوراتی داده می‌شود، مطالبی که خبرنگاران خارجی تهیه می‌کنند پیش از مخابره بررسی می‌شود، نشریات وارداتی یا به گونه‌ای جهت‌دار سانسور می‌گردند و یا ممنوع می‌شوند. مؤلفان و روزنامه‌نگاران را که عقایدی غیر از عقاید رسمی دارند، می‌توان از سازمان‌های صنفی‌شان اخراج کرد و به این وسیله فرصت انتشار عقیده را از آنان گرفت و در مواردی بسیار، از برخی یا تمام این تدابیر برای رادیو و تلویزیون، تئاتر و سینما، موسیقی و نیز سایر رشته‌های هنری استفاده می‌شود» (مک براید، ص ۱۱۷).

خاص خویش، برخی از این شیوه‌ها اجرا می‌کند. در طبقه بندی کلی، ممیزی به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. ممیزی مستقیم آن است که مستقیماً از سوی مقامات رسمی با استناد به قوانین مصوب یا به صلاحدید و تشخیص مراجع مسئول اعمال می‌شود و ممیزی غیرمستقیم ممیزی است که به شیوه‌های مختلف آشکار و پنهان از سوی مراجع رسمی یا حتی خود نویسنده تحت تأثیر ملاحظات بیرونی، فشار افکار عمومی، خودسانسوری و... انجام می‌گیرد. اهم شیوه‌های ممیزی غیرمستقیم عبارت‌اند از:

«دخالت در گردش آزادانه اخبار و اطلاعات از طریق نظارت بر رسانه‌های همگانی، استفاده از اهرم‌های اقتصادی برای تحمیل شرایط سیاسی، دخالت‌های ناپیدا در توزیع کتاب‌ها و مطبوعات، جلوگیری از ورود منابع و اطلاعات و اخبار به کشور یا ایجاد موانع پیدا و ناپیدا بر سر راه آنها، تحت فشار قرار دادن صاحبان اندیشه و هنر با روش‌های مستقیم و غیرمستقیم برای دور ساختن آنها از اندیشه‌هایی یا نزدیک کردن آنها به بعضی دیگر، وادار ساختن محافل فکری، مجامع هنری، کانون‌های فرهنگی - انتشاراتی، چاپخانه‌ها، مراکز رسانه‌ها، پذیرفتن و مراعات ضوابطی که در مجموع و در نهایت جنبه محدودکننده یا تغییردهنده داشته باشد، اعمال ایدئولوژی حزبی از طریق رسمی و رسانه‌ها، و از طریق غیررسمی به دست گروه‌های فشار، ایجاد ترس، بیم و تردید آشکار، پنهان یا نهفته در مردم از راه‌های مختلف و به ویژه به کمک اهرم‌های سیاسی که در دست دولت است، و گاه حتی از طریق شایعه‌پراکنی به گونه‌ای که آنها را از آنچه مدنظر و پسندیده قدرت حاکم نیست، دور کند یا مردم را به خودسانسوری وادارد» (آذرننگ، ص ۸۹ - ۹۰).

طراحی و نصب نرم‌افزارهای دارای حساسیت به واژگان و تصاویر خاص و ارسال و ویروس‌های تخریبی در مکتوبات الکترونیکی نیز از جمله سیاست‌های محدودکننده شمرده شده است.

تاریخچه ممیزی در ایران

تاریخ اعمال ممیزی به معنای عام آن در ایران به دوران باستان برمی‌گردد، اما تفتیش و بازرسی رسمی مطبوعات به معنای

شیوه‌های اعمال ممیزی

سیاست ممیزی به رغم جهان‌شمولی نسبی، الگوها و شیوه‌های اجرایی مختلفی دارد. هر کشور بسته به شرایط و وضعیت

دانشوران بزرگوار شعله خشم شاهنشاهی زیانه زدن گرفت و در وقت به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بنده نگارنده حاضر درگاه بود، معروض نمود که دولت‌های اروپیه برای سد راه این عیب از ممالک خویش، دایره تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است و چون شرحی از شرایط و شئون آن برانند، بر خاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فرمان رفت تا در تحت نظر این خانه زاد، در حدود ایران، سانسور ایجاد شود و از آن وقت باز راه این عیب بسته است و رشته این تجارت گسست» (صدرهاشمی، ص ۱۱، به نقل از کتاب المآثر و الآثار، محمدحسن خان صنیع‌الدله، باب هشتم، ص ۱۱۷).

صنیع‌الدوله به دنبال عبارات فوق، در صفحه‌های بعدی کتاب خود نیز ضمن اشاره به فعالیت‌های «اداره انطباعات»، جملات زیر را اضافه کرده است:

«از اوایل طلوع نیز این دولت مقرر گردید که هیچ کتاب و جریده و اعلانی و امثال ذلک، در هر کارخانه از مطابع جمیع ممالک محروسه ایران، مطبوع نیفتد، الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی. از وقتی که مسئولیت انطباعات با نگارنده شده است، نشان امضا را مهتری قرار داد، مشتمل بر عبارت «ملاحظه شد» و صورت شیریه خفته و خورشید» (کهن، همان، ۶۹، به نقل از کتاب المآثر و الآثار، محمدحسن خان صنیع‌الدله، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

در سال‌های آخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه و در دوره سلطنت مظفرالدین شاه نیز سانسور کتاب‌ها و روزنامه‌ها ادامه داشت تا آنکه به دنبال انقلاب مشروطیت و تصویب متمم قانون اساسی، به موجب اصل بیستم این متمم، سانسور تمام نشریات ممنوع شد. با وجود این ممنوعیت قانونی، در دوره‌های بعد از آن و مخصوصاً در فاصله ۲۵ ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، تضییقات و محدودیت‌های شدیدی بر انتشار کتاب‌ها و روزنامه‌ها حکمفرما بودند. (معتمدزاد، ص ۲۰۷).

در سال ۱۳۴۵ امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت، شیوه‌میزی پس از چاپ و پیش از پخش را برقرار کرد. در همین سال، پس از تأسیس حزب رستاخیز، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) مستقیماً بخش زیادی از انتشارات را کنترل می‌کرد و بعدها با تأسیس کتابخانه ملی و لزوم ثبت منابع جدید و اخذ شماره ثبت، میزبانی به شیوه‌های دیگری از سوی مسئولان امر اعمال می‌شد. دستگاه طاغوت، علاوه بر اعمال محدودیت‌های شدید و سخت‌گیری‌های زیاد در دادن اجازه انتشار، هرازگاهی نیز با یورش به کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها

نظارت قانونمند مراجع مسئول برای اولین بار از زمان ناصرالدین شاه باب شد و در دوره‌های بعد نیز تا زمان حاضر، هر چند با تغییرات اساسی و فراز و فرودهای زیاد، همچنان استمرار یافته است. گوئل کهن در تاریخ سانسور در مطبوعات ایران می‌نویسد: «در ایران نیز، مانند کشورهای اروپایی، ایجاد سانسور همراه با چاپ اولین کتاب‌ها و روزنامه‌ها صورت گرفت. نخستین روزنامه‌های ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار، با وجود آنکه در دستگاه‌های اداری سلطنتی تهیه و تدوین می‌شدند، به وسیله مأموران مخصوص، مورد بازرسی و ممیزی قرار می‌گرفتند. ادوارد برجیس انگلیسی، مباشر روزنامه وقایع اتفاقیه، علاوه بر مترجمی روزنامه‌های اروپایی برای این روزنامه و مسئولیت مالی آن، وظیفه ممیزی را نیز به عهده داشت و آغازگر سانسور در ایران به شمار می‌رفت...» (کهن، ۳۵ و ۳۷).

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۰ هجری قمری، با تأسیس «دارالطباعة دولتی» به ریاست محمدحسن خان، مترجم مخصوص خود که در ساله‌های بعد لقب‌های صنیع‌الدوله و اعتمادالسلطنه را دریافت کرد، امور انتشار روزنامه رسمی دولت علیه ایران و سایر نشریات و همچنین چاپ و نشر کتاب را که به طور متمرکز جزو وظایف وزارت علوم بود، در این اداره متمرکز ساخت (همان، ص ۵۰).

محمدحسن خان صنیع‌الدوله، در اداره تشکیلات دولتی مطبوعات و انتشارات از برخی شیوه‌های معمول، استفاده می‌کرد. وی در کتاب المآثر و الآثار خویش در این باره چنین می‌نویسد:

«اداره سانسور که عبارت از تفتیش کتب و روزنامه‌های وارده از خارج است، چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی و یا قدح فریقی و هجای شخصی و یا هزل فاحشی بود، به لحاظ مبارک این پادشاه (ناصرالدین شاه) می‌رسید، از انتشار آنها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود؛ تا وقتی که رساله هجو سلاسه شیخ هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به طهران آوردند و نسخه حضور مهر ظهور بردند، از مشاهده آن اشعار ناسزاوار در حق آن

به جمع آوری کتاب‌ها می‌پرداخت. وضعیت ممیزی در دوره بعد از انقلاب در بخش ذیل که به بیان قوانین و سیاست‌های رسمی ممیزی پرداخته، به اجمال مطرح شده است (ر. ک: رجب زاده، ص ۲۳ - ۲۸).

مستندات قانونی ممیزی

ماده یازدهم اعلامیه حقوق بشر و شهروندان می‌گوید: «مبادله آزاد عقاید و افکار یکی از پربهترین حقوق بشر است. از این رو، هر شهروندی می‌تواند سخن بگوید، بنویسد و آن را آزادانه چاپ و نشر کند، به شرط آنکه در موارد تعیین شده از طرف قانون پاسخگوی سوء استفاده از این حق باشد».

برخی حقوق دانان در توضیح این اصل بر آن اند: «آزادی مطبوعات قسمتی از آزادی‌های فردی است که به موجب آن، افراد حق نشر افکار و عقاید خود را از طریق نوشتجات یا مطبوعات دارا می‌باشند، بدون اینکه نشر آنها موقوف به تحصیل اذن یا محکوم به سانسور باشد» (جعفری لنگرودی، ص ۳۲).

قانون اساسی در اصل ۲۴ می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

پیرو این اصل، در سال ۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تفصیل ماده مربوط به نشریات و مطبوعات از قانون اساسی، در حوزه کتاب «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب» را تصویب می‌کند.

قبل از ذکر توضیحات تکمیلی، طرح یکی از انتقادهای مکرر سال‌های اخیر بی‌مناسبت نیست. برخی حقوق دانان با استناد به ذیل اصل فوق که قوانین عمومی را مرجع تبیین کلیات اصل مذکور ذکر کرده، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی - به عنوان عالی‌ترین مرجع فرهنگی کشور - در سال ۶۷ در تفصیل اصل ۲۴ را فاقد جاهت دانسته‌اند. از این رو، آنچه در تفصیل اصل ۲۴ قانون اساسی تنظیم و تدوین می‌شود، الزاماً باید قانون باشد:

«در این باره اغلب حقوق دانان برجسته معتقدند هر گاه قانون اساسی تفصیل اصلی را به قانون عادی واگذار می‌نماید، منظور قانون به معنای اخص کلمه است؛ یعنی قانونی که از تصویب قوه مقننه گذشته باشد، نه هر مرجع دیگر. در این صورت اصولاً شورای عالی انقلاب فرهنگی حق نداشته است در مقام تفصیل اصل بیست و چهارم، اقدام به تدوین این مصوبه نماید و چنین مصوبه‌ای از این دیدگاه می‌تواند بی‌اعتبار

تلقی شود و هرگونه تفصیلی در این خصوص، لزوماً باید از طریق مجلس شورای اسلامی صورت بگیرد» (انصاری لاری، ص ۱۱۴).

- در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن تأکید بر اهمیت کتاب و آزادی نشر آن در «اعتلای فرهنگ، ارتقای سطح دانش و تعمیق مبانی و ارزش‌های انقلاب» هدف از این مصوبه را «تأمین آزادی نشر کتاب، حفظ حرمت و حریم قلم، حراست از جایگاه والای علم و اندیشه و تضمین آزادی تفکر در جامعه اسلامی» ذکر می‌کند (ماده ۱). سپس ذیل عنوان «اصول و سیاست‌ها» با اشاره به اینکه «کتاب یکی از وسایل مهم و مؤثر در انتشار و انتقال سریع و وسیع افکار و اندیشه‌های صحیح و ناصحیح به شمار می‌رود»، دو سیاست: ۱. ایجابی و اثباتی و ۲. حدود قانونی را در جهت تحقق «موضوع نظام جمهوری اسلامی» مشخص می‌سازد.

ذیل سیاست‌های ایجابی و اثباتی، به پنج اصل اشاره شده است:

۱. آزادی کتب و نشریات در بیان مطالب؛
 ۲. موظف بودن دولت و همه ارکان حکومت به حمایت از حریم آزادی کتب و نشریات مجاز؛
 ۳. تلاش برای افزایش آگاهی‌های دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، تاریخی، اجتماعی و نظایر آن و انتشار کتاب و نشریه به این منظور؛
 ۴. تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه‌ها و تعاطی افکار و رشد فکری در جامعه و مقابله فکر با فکر و تقویت روح نقادی و برخورد آزادانه و منطقی آرا و نظریات در ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آزادی و استماع اقوال و اتباع احسن و مآلاً «کشف نظر صحیح» به عنوان «حق طبیعی هر فرد از افراد ملت»؛
 ۵. سعی در انتشار کتاب و نشریات به عنوان امری لازم برای بزرگداشت مرتبه علم و تحقیق و تجلیل از مقام عالم و محقق و نویسنده و مترجم صالح در جامعه.
- در خصوص «حدود قانونی» نیز با اشاره به این مطلب که «نشر کتاب، همان گونه که ممکن است مظهر و نمودی از

شهوانی به منظور انتقال پیامی مثبت و عبرت آور اجتناب ناپذیر باشد؛

ج) طرح اشکالات و انتقادات و بیان نارسایی ها در جمهوری اسلامی جهت ریشه یابی شناخت دقیق تر مسائل و دستیابی به راه حل های مناسب و سازنده با بیان استدلالی اصلاح طلبانه، بدون توهین و افترا؛

د) طرح و نقل افکار و گفتار و مواضع فکری و عملی مخالفان انقلاب و نظام به منظور بررسی محققانه و عالمانه آرا و اندیشه های آنان.

ه) کتب علمی و استدلالی و عقیدتی که محرک احساسات منفی و برهم زننده اساس وحدت در میان اقوام و فرق مختلف کشور نباشد؛

و) نقد و نفی آداب و سنن غلط و انحرافی، به قصد اصلاح و بدون شایبه های سیاسی و استعماری.

تبصره ۳: انتشار کتب موضوع ماده ۳ و کتب دیگر، در صورتی که آثار منفی ناشی از مطالب مندرج در آنها با افزودن مقدمه و توضیحات محققانه و مناسب برطرف شده باشد، بلامانع خواهد بود.

مصوبه سپس در جهت اجرای قانون، سازوکار ذیل را مشخص می سازد:

«نظر به اینکه نظارت بر امر طبع و نشر کتاب و اجرای صحیح اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، این وزارتخانه هیئت نظارتی متشکل از حداقل پنج نفر از میان صاحب نظران و شخصیت های علمی و فرهنگی وارد به مسایل کتاب و نشر و امور اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی انتخاب و جهت تصویب به شورای فرهنگ عمومی معرفی خواهد کرد» (نقل از نوری، ص ۵۷-۶۱).

بر اساس قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بندهای ۱۶ ماده ۲) مصوب ۱۳۶۵ و آیین نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه ها و واحدهای وابسته مصوب ۱۳۷۱ و دستورالعمل های مربوطه به آن چاپخانه ها مجاز به چاپ کتاب و سایر اقلام چاپی بدون مجوز اداره کل چاپ و نشر مجاز نیستند. برای صدور مجوز، ضمن تحویل یک نسخه از کتاب آماده چاپ از سوی ناشران یا مؤلفان به اداره مذکور، فرمی با عنوان فرم ارزشیابی تکمیل می شود که در آن مشخصات کتاب (نام کتاب، مؤلف، مترجم، ناشر، تیراژ، نوبت چاپ، تعداد صفحه، قطع، موضوع) با تاریخ تقاضا قید می شود و برای بررسی، در فرم اختیار فردی با عنوان «بررس» (ممیز) قرار می گیرد. در فرم ارزشیابی، معمولاً به معرفی اجمالی کتاب، نقاط قوت و

آزادی های اجتماعی و انسانی تلقی گردد، چه بسا که مورد سوء استفاده و اشاعه لابیالی گری فکری و اخلال در حقوق عمومی قرار گیرد»، «مستولین دستگاه های ذی صلاح»، از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را موظف می سازد: «حدود و ضوابط قانونی نشر کتاب را که در ذیل آمده است، مورد توجه قرار دهند و فضای سالم و سازنده طبع و نشر کتاب را حفظ و حراست نمایند».

مصوبه با اشاره به قید اصل بیست و چهارم قانون اساسی (مخل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی)؛ آنچه را که «شایسته نشر نیست»، بر می شمارد:

«الف) تبلیغ و ترویج الحاد و انکار مبانی دین؛ ب) ترویج فحشا و فساد اخلاقی؛ ج) برانگیختن جامعه به قیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ضدیت با آن؛ د) ترویج و تبلیغ مرام های گروه های محارب و غیر قانونی و فرق ضالّه، همچنین دفاع از نظام سلطنتی و استبدادی و استکباری؛ ه) ایجاد آشوب و درگیری در میان طوایف قومی و مذهبی یا اخلال در وحدت جامعه و تمامیت ارضی کشور؛ و) تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن دوستی و ایجاد روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی یا شرقی؛ ز) تبلیغ وابستگی به یکی از قدرت های جهانی و ضدیت با خط مشی و بینش مبتنی بر حفظ استقلال کشور».

بعد از بیان این حدود، سه تبصره ذکر شده است:

«تبصره ۱: ملاک منع در حکم به اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی و اضلال در مورد کتب مضلّه، تأثیر و فعلیت است.

تبصره ۲: موارد ذیل، از شمول بندهای مذکور در حدود قانونی خارج است:

الف) کتب تحقیقی و علمی در زمینه مکاتب الحادی و غیر آن، که فاقد موضع گیری تبلیغی ترویجی باشد؛

ب) تبیین مسائل مورد نیاز جامعه در زمینه های اخلاقی و جنسی، به دور از تحریک و ابتذال، به شیوه علمی جهت آموزش و شناخت و نیز وقتی که در کتب ادبی، ترسیم و بیان صحنه های فساد با رعایت عفت قلم و بیان غیر محرک و

ضعف، موارد اصلاحی، نظر نهایی و اموری از این قبیل پرداخته می‌شود. پس از این مرحله، چاپ کتاب با یکی از عناوین «بلامانع»، «مشروط»، «غیر مجاز» مشخص می‌گردد.

دلایل ممیزی

در فلسفه وجودی ممیزی و اینکه اساساً چرا و در جهت تأمین کدام هدف، چنین سیاستی در دستور کار متولیان فرهنگی قرار گرفته و سعی دارند تا با اعمال آن به طرق و شیوه‌های مختلف، به اهداف مورد نظر دست یابند، آرا و نظریه‌های مختلفی، از منظرهای خوش بینانه و بدبینانه ارائه شده که به اهم آنها در ذیل اشاره می‌شود. برخی سیاست مذکور را ناشی از غلبه نظام بوروکراتیک بر فرهنگ و تلقی کتاب به عنوان یک کالای پاستوریزه و نیازمند مراقبت و کنترل دقیق می‌دانند. لزوم کنترل جریان مبهم موسوم به تهاجم یا شبیخون فرهنگی با هدف ایجاد مصونیت نسبی، بی‌اعتمادی به برخی قلم به‌دستان روشنفکر مآب غیر متعهد به فرهنگ و آیین این سرزمین، لزوم محدودسازی آزادی بیان و پاسداشت خط قرمزهای مصوب، و ... نیز از جمله این اهداف ذکر شده است.

از تحلیل مستندات کتاب ممیزی کتاب چنین بر می‌آید که ممیزان از رهگذر اعمال این سیاست، اهداف و اغراض نانوشته دیگری نیز تعقیب می‌کرده‌اند؛ از جمله این اهداف می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

- تلاش در جهت ساختن جامعه‌ای آرمانی و مطلوب و آراسته به همه ارزش‌ها و مکارم انسانی و پیراسته از همه کاستی‌ها و ضعف‌های معرفتی، اعتقادی، عاطفی و رفتاری در سطوح فردی و اجتماعی؛
- پالایش متون از تفسیر ناصواب - دست‌کم به زعم ممیزان - برخی آموزه‌ها و تعالیم دینی؛

- زدودن برخی تیرگی‌ها و کاستی‌ها از ساحت متون حتی متون گزارشگر واقعیات تاریخی و تصاویر مربوط به اماکن، صحنه‌ها و شخصیت‌های تاریخی با هدف تصویرسازی مطلوب از پیشینه‌های فرهنگی و تاریخی ایران (رجب زاده، ص ۲۶۶ و ۵۲۲)؛

- زدودن عبارات، مفاهیم، دیدگاه‌ها و نظریات موهم انحرافات اعتقادی و ناسازگار با اصول اعتقادی شیعه یا در مواردی اسلام؛

- زدودن واژه‌ها، مفاهیم، عبارات، کنایات و تصاویر ناظر و مبین انحرافات و منقصت‌های آشکار اخلاقی از منابع مختلف حتی کتب لغت و متون آموزش زبان‌های خارجی همچون مطالب مربوط به روابط جنسی، روابط عاشقانه،

قمار، فحش و ناسزا، مشروب‌خواری، مواد مخدر، رقص، ارتباط با حیوانات و ... و تصاویر زننده و محرک یا ناهمگون با الگوهای پوشش اسلامی (همان، ص ۳۷۷ - ۳۹۰)؛

- زدودن و اصلاح اطلاعات، مفاهیم و تصاویر ناظر به امور غیر متعارف و علوم غریبه همچون: تله پاتی، هیپنوتیزم، ورزش‌ها و تمرینات یوگا، قیافه شناسی، کف بینی، غیب گوئی، طالع بینی، خروج روح از بدن، احضار ارواح و ... (همان، ص ۴۴۳ - ۴۴۹)؛

- اصلاح گزارش‌ها و اطلاعات متنوع مردم شناختی معرف فرهنگ عامه و برخی آداب و رسوم موجود اقوام ایرانی با هدف مهار برخی واکنش‌های محتمل؛

- زدودن غبار انتقاد و دفاع از برخی چهره‌ها و گروه‌های اجتماعی که به سبب عملکرد ضعیف خود مورد نقد نویسندگان قرار گرفته‌اند (همان، ص ۲۸۱ و ۲۸۳)؛

- تطهیر خودی‌ها و زدودن برخی انگ‌های موهن از ساحت چهره‌های شاخص همچون تبری فلان شخصیت از داشتن ارتباط با فلان گروه معلوم الحال یا تطهیر فلان گروه صاحب نام از ارتکاب برخی اعمال ناخوشایند (همان، ص ۲۶۸ و ۲۸۱)؛

- حذف واژه‌ها، عناوین، القاب و اطلاعات تداعی کننده وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی خفت‌بار دوران طاغوت؛
- تخطئه برخی نظریات علمی و توصیه‌های طبی و بهداشتی همچون نظریه فروید در مورد لیبیدو و ادیپ، توصیه به استفاده از شراب و عرقیات برای درمان برخی بیماری‌ها، معرفی مدها و الگوهای آرایش و زیبایی، راه‌های جلوگیری از آبتنی و ... (همان، ص ۵۵۶، ۵۵۲ و ۵۴۶)؛

- ترمیم برخی کاستی‌های موجود در متون که به زعم ممیزان، موهم برداشت‌های ناصواب است. «ممیزانی که به خیال حفظ حرمت و قداست امام راحل (ره) اظهار داشته‌اند که اشرف پهلوی در کتاب خاطراتش (من و برادرم) به جای استفاده از کلمه خمینی، باید امام خمینی (ره) به کار ببرد، بدون اینکه توجه داشته باشند که خواننده، اگر اهل فهم باشد، می‌داند که فردی چون اشرف پهلوی با این عنوان از امام خمینی یاد نمی‌کند» (همان، ص ۲۶۶)؛

اجتماعی می‌دانند. بقای این سیاست در ایران به رغم وقوع تحولات عظیم ناشی از انقلاب اسلامی، از دولت محوری نظام و سلطه بی‌حد و حصر آن بر همه امور از جمله حوزه فرهنگ و وابستگی این بخش به دولت و ارگان‌هایی اجرایی حکایت دارد. مک کوایل در توضیح نظریه موسوم به اقتدارگرا که مبنای دیدگاه فوق است، می‌نویسد:

«نظریه اقتدارگرا را می‌توان در اشکال گوناگون بیان کرد یا به اجرا در آورد؛ از جمله: از راه وضع قانون، کنترل مستقیم دولت بر تولید، اعمال اصول رفتاری خاص، استفاده از مالیات، و سایر انواع محرومیت‌های اقتصادی، کنترل ورود رسانه‌های خارجی، حق دولت برای انتخاب هیئت تحریریه و تعلیق انتشار» (مک کوایل، ص ۱۶۳).

۴. برخی از منتقدان دوران توسل به ممیزی و کارایی آن در تأمین اغراضی همچون مصون‌سازی فرهنگی را پایان یافته تلقی می‌کنند. از نظر ایشان اعمال این سیاست را - با قطع نظر از مطلوبیت و عدم مطلوبیت آن، مناسب یا نامناسب بودن اشکال اجرایی، داشتن کارکرد مثبت یا منفی - در عصر و زمان حاضر به دلیل دستیابی به فناوری‌های بسیار پیشرفته و رسانه‌ها و کانال‌های ارتباطی متعدد و متنوع، غیر ممکن و اتخاذ هر نوع سیاست کنترلی و محدود کننده را در این باره محکوم به شکست می‌دانند.

۵. برخی نیز با استناد به قدرت نظارت و کنترل نامرئی و غیررسمی افکار عمومی، شعور جمعی، ترجیحات فرهنگی، خواست مخاطبان، ارتباط شبکه‌ای نویسندگان با مخاطبان و...، اعمال ممیزی به عنوان یک سیاست رسمی از سوی مراجع خاص را غیر ضرور دانسته‌اند:

«نظریه مسئولیت اجتماعی عقیده دارد که هر شخص که سخن مهمی دارد، باید یک تریبون آزاد در اختیار داشته باشد و اگر رسانه‌ها این وظیفه را به عهده نگیرند، باید کسی مراقب باشد تا آنها این کار را انجام دهند. در این نظریه، رسانه به وسیله عمل مصرف کننده، عقاید جامعه و اخلاق حرفه‌ای کنترل می‌شود و در قسمت پخش، به خاطر محدودیت‌های فنی که در تعداد فرکانس‌ها وجود دارد، توسط مراجع دولتی کنترل می‌شوند» (سورین و تان‌کارد، ۴۴۵).

این نظریه، در واقع دیدگاه قائل به نقش کنترلی بازار بر عرصه تعاملات اقتصادی را به سایر عرصه‌های تعاملی از جمله تعاملات فرهنگی و بازار کتاب تعمیم داده است.

۶. برخی دیگر با استناد به بعضی نظریه‌های کلاسیک همچون نظریه «تزریق زیرجلدی» و نظریه «گلوله‌ای» در حوزه

- توجه دادن به بایسته‌های فرهنگ آرمانی: ممیزان در بررسی برخی متون، کشیدن سیگار بزرگ و پپ را مغایر فرهنگ ایرانی - اسلامی دانسته‌اند. (همان، ص ۳۹۶)؛

- مانع‌سازی در روند ورود جریانات فرهنگی ناهمگون نظیر اعمال محدودیت در مسیر چاپ و انتشار برخی کتب مذهبی مربوط به سایر فرق اسلامی، برخی منابع مربوط به اهل عرفان و تصوف که مطالعه آن برای افراد غیر متخصص خالی از اشکال نیست. (همان، ص ۵۰۹)؛

ادله مخالفان

لازم است ذکر شود که آرا و دلایل مخالفان اصل ممیزی یا منتقدان به نحوه اجرای آن، تکثر و تنوع آشکاری دارد که به راحتی نمی‌توان آنها را در سیاق واحد جای داد و به ارائه پاسخ‌های قالبی اکتفا کرد. تذکر نکاتی چند در این خصوص برای دستیابی به تصاویر روشن‌تری از مواضع نزاع، مفید خواهد بود:

۱. نگرش غالب مخالفان ممیزی، آسیب شناسانه، یک‌سو نگرانه و ناظر به جنبه‌های منفی و ابعاد گزکارکردی ممیزی است. بر طبق این تلقی، ممیزی فاقد اثر مثبت است یا اثر مثبت آن در مقایسه با آثار منفی و تخریبی آن، چیزی به حساب نمی‌آید. در مقابل فقدان آن، آثار و پیامدهای مثبتی دارد که باید در سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی ملحوظ شود. این عده، در عین قبول کاستی‌ها و ناهنجاری‌های حوزه نشر و تخطی برخی اصحاب قلم از قوانین پذیرفته شده، آن را با توجه به گستره و تنوع فعالیت‌ها و آثار این حوزه، امری طبیعی و عادی می‌انگارند. در هر حال، خیر کثیر آن باید مبنای داوری باشد، نه شر قلیل آن.

۲. برخی نیز عمدتاً با استناد به اصل آزادی بیان، با اعمال چنین سیاستی در هر شکل و شمایل مخالف‌اند و دلایل مطرح شده را بیشتر ایدئولوژیک و توجیه‌گر سیاست‌های اجرایی موجود تلقی کرده‌اند. در مقابل، برخی ضمن پذیرش اجمالی اصل این سیاست، با اشکال اجرایی آن مخالفت کرده‌اند.

۳. برخی اعمال ممیزی را یادگار دوران اقتدارگرایی و سلطه بلامنازع نظام‌های پادشاهی، بر همه عرصه‌های زندگی

ارتباطات رسانه‌ای و نیز نظریه «محرک و پاسخ» در روان‌شناسی رفتارگرا، پایه و مبنای نظری ممیزی را با ابطال نظریه‌های فوق، متزلزل و غیر قابل دفاع دانسته‌اند. مطابق این نظریات، موضوع مخاطب در مقابل تأثیر رسانه‌ها، موضعی کاملاً انفعالی، یک‌سویه و مکانیکی است. پیام رسانه به مجرد القاء در عمق وجود مخاطب نفوذ می‌کند و مخاطب ناخودآگاه و بدون کمترین مقاومت تأثیرات لازم را می‌پذیرد. براین اساس، اعمال ممیزی با هدف محدودسازی تأثیر رسانه قدرتمند کتاب صورت می‌گیرد. پاسداری از حریم ذهن و دل مخاطب در مقابل محتویات ضعیف، غیراخلاقی، کفرآمیز، ناشر فرهنگ غرب، ناهمگون با آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌های ملی و...، نقش بسیار مهمی در ارتقای فرهنگ عمومی و رشد اخلاقی جامعه خواهد داشت. براین اساس، اعمال ممیزی برای ایجاد مصونیت در مقابل جریان‌های فرهنگی انحرافی ضرورت انکار خواهد داشت.

۷. برخی هم تکیه بر مبنای نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، اعمال ممیزی را برای تشخیص اندیشه‌های صحیح از سقیم، فاقد توجیه منطقی دانسته‌اند. متقابلاً قائلان به ممیزی به افرادی که افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌های خود را فراتاریخی، فرازمانی و فرافرنگی می‌انگارند، متهم شده‌اند:

«مأموران حکومت در هیچ مورد به آن درجه از علم و درایت و تقوایی رسند که بتوانند به نحو صحیح و اشتباه‌ناپذیری در افکار و نوشته‌ها و گفته‌های متفکران و صاحب‌نظران جامعه ممیزی و اظهارنظر کنند. تاریخ موارد فراوانی را نشان می‌دهد که حکومت عقیده‌ای را ابتدا غلط و خطرناک تشخیص داده، لیکن دیری نپایید که جزء معتقدات عمومی شده است» (بوشهری، ص ۱۳۷۶).

استوارت میل نیز با همین مبنای، صحت اعمال ممیزی را متوقف بر داشتن معیار ثابت و مطلق دانسته و معتقد است با توجه به فقدان چنین مرجعی در حوزه اندیشه، اعمال ممیزی از سوی مراجع رسمی نیز به اندازه نویسندگانی که افکار و آثارشان در معرض ممیزی قرار گرفته، در مظان خطا و اشتباه خواهد بود:

«اولاً، از کجا معلوم آن عقیده‌ای که می‌کشیم خفه‌اش کنیم، باطل و بی‌اساس باشد؛ حتی به فرض اینکه از بطلانش اطمینان داشتیم، باز خفه کردنش کار زشت و زیان‌بخشی می‌بود. نخست فرض می‌کنیم آن عقیده‌ای که اولیای جامعه کمر به اختناقش بسته‌اند، عقیده‌ای است صحیح و معتبر. کسانی که می‌خواهند آن را خاموش کنند، طبعاً منکر صحتش هم هستند، ولی بالأخره خود اینان اشتباه‌ناپذیر نیستند که حق

داشته باشند به نام کلیه افراد بشر درباره مسئله‌ای تصمیم بگیرند و دیگران را از داشتن وسیله قضاوت یکسره محروم سازند. گوش ندادن به عقیده‌ای، به این دلیل که مخالفان آن به بطلانش اطمینان دارند، معنایی جز این ندارد که گروه مخالف، اطمینان خود را با اطمینان مطلق یکی می‌پندارد. کسانی که مباحثات آزاد را به زور خاموش می‌کنند، این ادعای عبث را که خود از اشتباه مصون‌اند، به حکم تلویح از همان آغاز امر می‌پذیرند. اما عمل جابرانه آنها را به همین یک دلیل ساده و پیش‌پا افتاده که کسی در این دنیا از اشتباه و لغزش مصون نیست، می‌توان تخطئه کرد...» (میل، ص ۶۰).

۸. برخی با یکسان انگاشتن موقعیت فرهنگی کتاب و مطبوعات با اعمال ممیزی قبل از انتشار، مخالف و با اعمال آن بعد از انتشار، موافق‌اند. قائلان به این نظر با استناد به اصل ۲۴ قانون اساسی، اصل را بر برائت و آزادی انتشار کتاب می‌دانند، مگر آنکه تخطی آن از قوانین مصوب معلوم شود؛ در صورتی که وضعیت موجود اعمال ممیزی، ظاهراً اصل را بر ممنوعیت انتشار قرار داده، مگر آنکه صلاحیت و قابلیت آن از سوی ممیزان اثبات شود. از این رو، اگر اصل بر آزادی است، نظارت نیز باید بعد از نشر اعمال شود و در صورت وقوع هر گونه تخلف، مراجع قضایی و دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه به موارد تخلف رسیدگی کنند و اگر اصل بر ممنوعیت است، قاعدتاً نظارت باید قبل از انتشار و به وسیله قوه مجریه و وزارت ارشاد اعمال شود؛ وضعیتی که هم اینک در حال اجراست.

۹. برخی نیز اعمال ممیزی در خصوص کتب مربوط به کودکان و نوجوانان را قبل از انتشار و در سایر منابع بعد از انتشار مجاز می‌دانند. محسن کدیور در بیانی جامع، تقریباً بیشتر دلایلی را که دیگران به طور متفرقه و موردی بدان استناد جسته‌اند، یکجا جمع کرده است:

«من نظارت بر کتاب قبل از نشر از سوی قوه مجریه را خارج از حوزه کتاب کودکان و نوجوانان نادرست می‌دانم؛ یعنی غیر عقلایی و در نتیجه غیر شرعی بلکه مضر و مفسده‌آور. اولاً، عقلاً و شرعاً اصل بر برائت و اباحه است و انتشار کتاب

عقیده خود را ابراز و بالاتر از آن، برای اثبات و احیاناً جذب همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند. مبنای این نظر آن است که آزادی و تکثر افکار، مایه رشد و آگاهی جامعه می‌گردد و در مقایسه با هزینه‌ها و پیامدهای محتمل آن، منافع بسیاری برای جامعه به دنبال خواهد داشت. در مقابل، سلب آزادی، رکود و عقب‌ماندگی جامعه را در پی خواهد داشت و فرایند توسعه فرهنگی و حرکت تکاملی جامعه و افراد را مختل خواهد ساخت. البته روشن است که آزادی بیان، نه یک حق مطلق، بلکه مقید و مشروط است و قانون باید حدود آن را تعیین کند. این حق علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، در اسلام نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

«تردید نیست که این آزادی در مکتب اسلام محترم شمرده شده و شاهد آن آیات و روایات زیادی است که در این باب موجود است. قرآن کریم می‌فرماید: «فبشر عباد * الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب (زمر/ ۱۷ و ۱۸)؛ بشارت ده به آن بندگان من که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده و اینان همان خردمندان‌اند».

روشن است که انتخاب و پیروی از بهترین گفتار، در جایی ممکن است که آزادی گفتار وجود داشته باشد تا در مقایسه با یکدیگر، بهترین سخنان مشخص و پیروی گردد. از علی (ع) نقل شده است که فرمود: «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال...؛ همیشه در برخورد با افراد به خود سخن بنگرید و هیچ‌گاه به صاحب سخن توجه نداشته باشید؛ زیرا ممکن است محبت شما و حسن ظن شما به شخص موجب شود که در فهم سخن او به اشتباه افتید». چنان‌که فرمود: «خذوا الحکمة و لو من اهل الضلال» و نیز فرمود: «خذوا الحکمة و لو من المشرکین» و از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: «اختلاف امتی رحمه» که یک معنای آن همان تبادل افکار و اختلاف آرا در مسائل مختلف علمی است. علاوه بر اینها، اصولاً مسئله مشورت که یکی از مهم‌ترین اصول مورد توجه اسلام در امور اجتماعی و فردی است و روایات زیادی از معصومین بر آن تأکید دارد، لازمه طبیعی اش آزادی بیان و عقیده خواهد بود؛ زیرا مشورت که به عنوان روش و سیره همگانی توصیه شده است، در صورتی می‌تواند به حال افراد مفید باشد که شخص مورد مشورت در بیان عقیده و دیدگاه خاص خود آزاد باشد، وگرنه خود به خود اصل مسئله منتفی می‌شود» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۷۱).

۲. افزایش اشتیاق به پی‌جویی و مطالعه آثار ممنوعه: به نظر برخی متقدمان، اعمال ممیزی در درازمدت، عکس هدف

نیز مانند دیگر افعال بشری محکوم به براءت و اباحه است. ثانیاً، منع از انتشار مجازاتی است که تنها باید در دادگاه صالحه اثبات شود. ثالثاً، جامعه رشید و بالغ نظارت قبل از نشر را بر نمی‌تابد. رابعاً، نظارت قبل از نشر نوعی تفتیش عقیده است که شرعاً و عقلاً ممنوع است. خامساً، هیچ‌کس حق ندارد به نویسنده یا ناشر امر کند، این‌گونه بنویسد یا آن‌گونه ننویسد. آری، اگر مجرمانه بودن مطالبی اثبات شد، مجازات قانونی اعمال می‌گردد. سادساً، دخالت حکومت‌ها در امر نشر و اعمال سلیق سیاسی به ناشرین و نویسندگان جداً مخاطره‌آمیز و مفسده‌انگیز است. به هر حال، آنچه را با مبنای شرعی و عقلایی سازگار می‌یابم، روش نظارت قضایی بعد از نشر (به استثنای حوزه کتاب کودکان و نوجوانان) است» (محسن کدیور، مقاله کتاب، نظارت و دین، سایت اینترنتی).

۱۰. برخی با تفکیک آثار تولیدی، اعمال ممیزی را در برخی اقلام همچون منابع دینی، به دلیل اهمیت و حساسیت مجاز و در سایر منابع غیر مجاز می‌دانند. برخی نیز با تفکیک آثار داخلی به ویژه در قلمرو مسائل دینی، اخلاقی و سیاسی را مجاز و در آثار خارجی و مترجم به ویژه در ادبیات و رمان به دلیل خلاقیت سرشار و نمایندگی فرهنگی غیرمجاز می‌دانند.

۱۱. برخی نیز اعمال ممیزی در خصوص منابع مورد استفاده عموم توده‌ها و افراد غیر متخصص را لازم و در خصوص منابع علمی و فنی مورد استفاده محققان و متخصصان را غیر لازم بلکه اخلاک‌گر می‌دانند.

دلایل دیگر مخالفان

مخالفان ممیزی علاوه بر دلایل کلی فوق، به دلایل مشخص و مصداقی نیز در اثبات مدعای خویش تمسک جسته‌اند؛ از جمله می‌توان به دلایل ذیل اشاره داشت:

۱. مغایرت اعمال ممیزی با حق آزادی بیان: یکی از اقسام آزادی حقوقی که در مجموعه حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته، حق «آزادی بیان» است، بدین معنا که افراد گذشته از اینکه نباید به خاطر داشتن عقیده مخالف چه در امور دینی و چه در امور سیاسی مورد تعقیب قرار گیرند، بلکه باید بتوانند عملاً

مورد نظر مقنن و ممیزان را نتیجه می‌دهد؛ چه مردم از باب «الناس حریص علی ما منع» معمولاً به آنچه ممیزان منع از انتشار کرده‌اند، بیشتر سوق می‌یابند.

۳. مغایرت ممیزی با سنت‌زدایی فکری: برخی منتقدان، اعمال ممیزی را محملی قانونی برای پاسداری و حفظ سنت‌های تثبیت شده فکری می‌دانند؛ سنت‌هایی که به مثابه پارادایم‌های غالب هر جریان فکری نوظهوری را فیلتر و از آن ممانعت می‌کنند. از نظر ایشان، دست‌کم برخی از این سنت‌ها، غلبه و مقبولیت خویش را به عمر طولانی و فقدان رقیب مدیون‌اند. جریان آزاد فکری می‌تواند رفته رفته زمینه‌زدایش این سنت‌های بازدارنده و محدود کننده را فراهم سازد: «سنت، خواه سیاسی، خواه مذهبی یا فلسفی، همیشه در فرهنگ ما در هر زمینه‌ای، ممیزی (سانسور) برنامه‌ریزی شده و کاملاً الزامی را تحمیل کرده است. تنها هنر تفهیم در لفافه یعنی خواندن بین‌سطور، با در خطر افتادن نویسندگان، امکان بیان افکار ناهمساز یا نوین را فراهم می‌آورد» (پولن، ص ۹۵).

۴. غالب شدن تدریجی نظام کنترل بیرونی بر کنترل درونی: برخی نیز با اتخاذ رویکرد تربیتی-انسان‌شناختی به نقد ممیزی پرداخته‌اند. به اعتقاد برخی مریبان تربیتی، اعمال سیاست‌هایی همچون ممیزی، در عین اینکه معرف مبانی نظری خاصی در حوزه تربیت انسان است، در درازمدت نیز به رواج و غلبه نظام کنترل از بیرون به عنوان یک جهت‌گیری تربیتی نامطلوب منجر خواهد شد؛ در صورتی که نظام تربیتی مطلوب در اسلام بیشتر تأکید بر تقویت نظام کنترل درونی و مکانیسم‌های مربوط به آن و ترجیح آن بر نظام کنترل بیرونی است. سیاست‌های تربیتی خاصی که با بهره‌گیری از روش‌هایی مانند توصیه مستقیم، نظارت مستمر، تطمیع، محدودسازی، تهدید، تنبیه و... اعمال می‌شود، بسیار سطحی، گذرا و فاقد اثر تربیتی مطلوب است. این نوع نظام‌ها بر مبادی انسان‌شناختی ناپذیرفتنی استوار است و انسان را موجودی شرطی‌پذیر، محرک و پاسخگو و مکانیکی می‌انگارد.

۵. برخی از مخالفان هم با استناد به وجود برخی کاستی‌ها و ابهامات در مقام اجرای این سیاست، مخالفت خویش را به اموری این چنین مدلل ساخته‌اند: فقدان سازوکارهای قانونی مشخص و استانداردهای تعریف شده برای اعمال ممیزی، ابهام در فردی یا شورایی بودن تصمیمات نهایی، سطح تخصص و صلاحیت ممیزان، شخصی و سلیقه‌ای یا کارشناسانه بودن نظریات ممیزان، متغیر بودن منطق حاکم بر روند ممیزی به تبع تغییر مدیران و سیاست‌های اجرایی (نشانه روشن آن این است که

گاه یک کتاب، بعد از چندین بار تجدید چاپ، نیازمند اعمال ممیزی تشخیص داده شده است)، خوف از یک‌سونگری، فرهنگ‌مداری، تنگ‌نظری، سلیقه‌ورزی‌های غیرفنی برخورد ایدئولوژیک با نویسندگان، و وجود اختلاف تفسیر در تعیین مصادیق اخلاق به مبانی اسلام و حقوق عمومی، برخوردهای کلیشه‌ای و قالبی و اعمال حساسیت‌های بی‌مورد ممیزان: «اغلب ممیزان آنچه را برای خود غیر مفید و غیر اخلاقی تشخیص می‌دهند، به تمامی جامعه سرایت می‌دهند و چون معمولاً آیین نامه‌ای دقیق و کاربردی در زمینه کارشان وجود ندارد یا - دقیق‌تر گفته شود - نمی‌تواند وجود داشته باشد، بیشتر به سلیقه شخصی عمل می‌کنند که در عمل تعارضات بسیاری را در قالب قضاوت‌های متضاد پدید می‌آورد» (خسروی، ص ۴۹).

همچنین کلی‌گویی و تفسیرپذیری غالب اظهار نظرهای ممیزان بر اساس گزارش‌های واقعی و اسناد مندرج در کتاب ممیزی کتاب (مفاهیمی همچون: مغایرت با فرهنگ ملی، غیر اخلاقی، مبتذل، سطحی، ناپخته، ضعیف، مزخرف، مستهجن، مضحک، خرافی، پوک‌گرایانه، فاقد بار فرهنگی، نامناسب، بیهوده، اغواکننده، ناسازگار با اخلاق عمومی، بی‌معنی، خلاف اسلام، مسموم و مهلک، خلاف عرف و اخلاق، خلاف عفت عمومی، تبلیغ روابط نامشروع، تحریک‌کننده، رکیک، نشر فحشا، فحش، توهین به مقدسات، علمای اسلام، تمدن اسلامی، حوزه‌های علمیه، مسئولان کشور و...)، ترویج روحیه شاه‌دوستی، عشقی و عاشقانه، ترویج‌کننده خودکشی، القای یأس از زندگی، ترویج گناه (می‌خوارگی، رقیق‌بازی، رقص، قمار و...) که تنها بخشی از مفاهیم مورد استفاده ممیزان کتاب در سال ۷۵ است.

گفتنی است که برخی در مقام نقد، وجه تمایز و تفاوت میان نوع عمل ممیزی با ویراستاری محتوایی را که معمولاً از طریق انتشاراتی‌ها اعمال می‌شود، زیر سؤال برده‌اند.

دلایل موافقان

۱. لزوم کنترل و نظارت سازمان‌یافته و قانونمند بر همه قلمروهای زیست‌جهان اجتماعی و عرصه‌های مشترک و

که هر کدام می‌تواند به نوبه خود شرطی و محدودیتی برای آزادی بیان به حساب آید؛ از آن جمله: ممنوعیت گمراه کردن افراد (اضلال)، حرمت نشر، گردآوری، حفظ و پخش کتب ضالّه، ممنوعیت توهین به مقدسات دینی و مذهبی، ممنوعیت افشای اسرار، ممنوعیت توطئه، ممنوعیت اظهار کفر بر فرد مسلمان و... هر یک از موارد فوق که جزء مسلمات شریعت اسلامی است، محدودکننده دامنه استفاده از حق آزادی بیان می‌باشد...» (جمعی از نویسندگان، ص ۲۰۸).

۴. لزوم تأمین مصالح و منافع جمعی: تأمین مصلحت عمومی از طریق پاسداشت سرمایه‌ها و دستاوردهای فرهنگی، باورها و عقاید دینی، ارزش‌های اخلاقی، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی، الگوها و رویه‌های معرفت‌فرهنگی، نهادها و سازمان‌های اجتماعی، پیشینه‌های تاریخی، قوانین رسمی مصوب، حقوق شهروندی، امنیت ملی، نظم اجتماعی، همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران، تصویرسازی مثبت از خود در چشم جهانیان و... از جمله ضرورت‌های انکارناپذیر و خطوط قرمز نقض‌ناشدنی است که باید در هر شرایط نصب‌العین عموم توده‌ها و کارگزاران جامعه باشد. اعمال ممیزی نیز در همین جهت، توجیه می‌شود.

۵. لزوم رعایت حقوق دیگران: اعطای آزادی مطلق بیان و الغای ممیزی در مواردی، حقوق عده‌ای را به قیمت تضییع حقوق دیگران تأمین می‌کند. سوزان کاپلر در کتاب نمایش پورنوگرافی بر آن است که برخی از انحای و قبح‌نگاری نه تنها محیط فرهنگی را آلوده می‌سازد و بنابراین زیان به بار می‌آورد که مهم‌تر از آن، حقوق انسانی زن‌ها را به عنوان قربانیان محتمل این القائات خدشه‌دار می‌سازد:

«متخصصان سانسور خواستار ارائه شواهد عینی در این زمینه هستند که مردانی که مواد و قبح‌نگارانه را مشاهده می‌کنند یا می‌خوانند، در جهان واقعی به خشونت علیه زنان دست می‌زنند... آنچه که مردان در جهان انجام می‌دهند، آن است که به زنان به چشم اشیایی برای اطفای شهوت نظر می‌کنند و این نوع رفتار به نظر من بی‌نیه کافی (برای زیر پا گذاشته شدن حقوق آنان) تلقی می‌شود» (نقل از پایا، ص ۱۴۵).

۶. لزوم ارشاد و هدایت و نهی از منکر: اعمال سیاست ممیزی از سوی کارشناسان به مثابه یک سیاست هدایتی پیشگیرانه بالقوه، می‌تواند نویسندگان را از ابتلا به برخی اشتباهات و انحرافات برحذر دارد یا احتمال وقوع آن را تقلیل دهد و جامعه را پیشاپیش از بروز برخی آسیب‌های فرهنگی محتمل مصونیت بخشد.

همگانی از جمله حوزه فرهنگ به عنوان یک اصل عقلایی پذیرفته شده و جهان‌شمول.

۲. وفور امکانات چاپ، کثرت نویسندگان و مترجمان، ناشناخته بودن اکثر آنها (به خلاف گذشته که به دلیل محدودیت تعداد نویسندگان و اشتهار آنها، نیازی چندانی به ممیزی آثارشان احساس نمی‌شد)، تنوع مشرب‌ها و ایدئولوژی‌ها، وجود دواعی مختلف برای ورود به این عرصه، نفوذ انگیزه‌های اقتصادی در حوزه چاپ و نشر کتاب و حرفه نویسندگی به مثابه یک صنعت تحت تأثیر غلبه فرهنگ سرمایه‌داری، کثرت خوانندگان، تأثیر و نفوذ فوق‌العاده نویسندگان و ارباب رسانه‌ها بر مخاطبان، غیرمتخصص بودن اکثر خوانندگان و در نتیجه عدم امکان تشخیص سره از ناسره، گسترش و نفوذ روزافزون جریان‌ات فرهنگی بیگانه تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی یا تهاجم فرهنگی و نقش بالقوه زیاد کتاب در این خصوص و... همه و همه اعمال سیاست‌های کنترلی همچون ممیزی را با شدت و حدت هر چه تمام‌تر لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

۳. مقیدبودن اصل آزادی بیان: اعمال ممیزی همچون سایر سیاست‌های کنترلی نه مغایر با آزادی که تأمین‌کننده آن است. آزادی بیان نیز همچون سایر انواع آزادی مقید و مشروط تشریح شده است:

«آزادی مطلق بیان را بی هیچ قید و شرط نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا تمام افراد بشر به آن حد اعتدالی فکری نرسیده‌اند که هم بیان‌کننده غیر از حق و واقعیت را ابراز نکنند و هم شنونده و تحقیق‌کننده از اطلاعات کافی و فکری نافذ برخوردار باشد. پس باید آزادی معقول باشد، نه مطلق... و لذا باید حق آزادی قلم و بیان را مشروط به عدم مزاحمت حقوق حیات و کرامت انسان‌ها نمود» (جعفری، ص ۳۲۹ و ۴۵۴).

از این رو، تردیدی نیست که این آزادی مشروط به عدم نقض حقوق دیگران، عدم تعدی از ضوابط شرعی، عدم سوء استفاده و سوء اعمال این حق، عدم تعرض به مقدسات و ارزش‌های انسانی، عدم اخلال در حقوق عمومی و... است: «اصول و مقررات اخلاقی - تکلیفی ای در اسلام وجود دارد

۷. پرهزینه بودن ممیزی بعد از انتشار: همان گونه که قبلاً ذکر شد، برخی مخالفان با یکسان پنداشتن موقعیت کتاب و مطبوعات، ممیزی بعد از انتشار را در خصوص کتاب توصیه کرده‌اند. پاسخ مدافعان وضع موجود این است که اولاً، اعمال ممیزی چه قبل و چه بعد از انتشار، تفاوت ماهوی چندانی ندارند. کسی که با اصل ممیزی مخالف است، طبیعتاً با هر دوشق مذکور مخالف خواهد بود. ثانیاً، ممیزی بعد از انتشار، چه قبل و چه بعد از پخش، مستلزم هزینه‌های سنگینی است که تحمل آن توجیه کافی ندارد. ثالثاً، در خصوص مطبوعات، به دلیل سرعت کار و عدم امکان ممیزی قبل از انتشار، شیوه بعد از انتشار انتخاب شده است. چنین وضعیتی در خصوص کتاب منتفی است.

موافقان ممیزی برآن‌اند که سیاست ممیزی - البته اگر درست و ضابطه مند اجرا شود - نه مغایر با آزادی بیان، نه نشانه بی‌اعتمادی به نویسندگان است، نه موجب خردستیزی، نه ناقض استانداردهای حرفه‌ای، نه مایه خودسانسوری نویسندگان، نه موجب بی‌اعتمادی اندیشمندان به حاکمیت و... از افراط و تفریط‌ها که بگذریم، بی‌شک اعمال درست ممیزی، آثار مثبت فراوانی خواهد داشت که همگان به مطلوبیت آن معترف‌اند. از بسط این دعاوی و طرح مباحث تفصیلی، به دلیل وضوح و خوف تکرار، اجتناب می‌شود.

چارچوب نظری

در تبیین اصل ممیزی، فلسفه وجودی و کارکردهای آن، هر یک از مخالفان و موافقان، به نظریات مختلفی تصریحاً و تلویحاً استناد کرده‌اند. در این نوشتار به دلیل ضیق مجال، تنها به دو مورد که بسامد بیشتری دارد و تقریباً بیشتر مخالفان و منتقدان در تبیین ممیزی بدان ارجاع داده‌اند، بسنده می‌شود. اولین نظریه یا به تعبیر دقیق‌تر فرضیه، نظریه «گروه‌های فشار» و دومین آن، نظریه «توهم توطئه» است. در ادامه این بخش، موضوع ممیزی را در چارچوب این دو به اختصار توضیح خواهیم داد. قبل از ورود به اصل نظریه و توضیح مبانی و مفاد آن، نقل نمونه‌ای از نقل قول‌ها که نسبتاً صریح به نظریه «گروه‌های فشار» در تبیین مدعای خویش استناد جسته‌اند، خالی از فایده نخواهد بود:

«در ایران دیرباز بودن رژیم منع و سرکوب آزادی‌ها، اساساً به این سبب بوده که منافع طبقات یادشده در این کشور، نتوانسته است با مقتضیات پیشرفته جامعه... کمابیش سازگاری یابد... علت‌های ریشه‌ای ممیزی را باید در ماهیت منافع گروه‌های با نفوذی جست که نه تنها از وضع موجود بی‌اندازه

سود می‌برند، بلکه از پیامد تغییراتی که با آزادی کسب و نشر اطلاعات و تبلیغ و ترویج دیدگاه‌های گوناگون پدید می‌آید نیز بیمناک‌اند» (تیموری، ص ۳۹).

نظریه اول: گروه‌های فشار

گروه‌های فشار (Pressure groups) اصطلاحاً به گروهی‌هایی اطلاق می‌شود که در قالب نسبتاً سازمانی برای تأمین، توسعه و دفاع از منافع خویش یا وابستگان به خود، وارد عمل می‌شوند و دولت و سازمان‌های اجتماعی ذی‌ربط را به شیوه‌های مختلف تحت فشار قرار می‌دهند و سعی می‌کنند تا سیاست‌ها و تصمیمات آنها را در جهت منویات خویش هدایت کنند. علاوه بر گروه‌های فشار، گروه‌های دیگری نیز تحت نام گروه‌های ذی‌نفع (Interest groups) یا لابی (Lobby) وجود دارند که در عمل تفاوت معنی‌داری با گروه‌های موسوم به گروه‌های فشار ندارند، بلکه به نوعی از زمره این گروه‌ها محسوب می‌شوند. الگوی خاص فعالیت آنها در هر جامعه، تا اندازه‌ای به وسیله فرهنگ سیاسی حاکم تعیین می‌شود. نوع ارتباط با حاکمیت، سابقه تاریخی، موقعیت اجتماعی، نفوذ و جایگاه مردمی، کمیّت و کیفیت عوامل وابسته، میزان نفوذ در حاکمیت، میزان قدرت چانه‌زنی، امکانات مالی، موقعیت‌شناسی و... به طور کلی در کسب موفقیت گروه فشار نقش تعیین‌کننده خواهد داشت. گفتنی است که گروه فشار، همان‌گونه که از نام آن پیداست، معرف یک گروه مشخص خارجی با اعضا، اهداف و برنامه‌های ویژه نیست. از این رو، هر یک از گروه‌های پیدای پنهان و رسمی و غیررسمی جامعه، حتی در مواردی گروه‌های وابسته به حاکمیت این امکان را خواهند داشت که در فرایند حیات اجتماعی خویش همواره یا گاه در زمره گروه‌های فشار قرار گیرند و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و فرصت‌های به دست آمده، عملاً به اعمال فشار برای نیل به مقصود متوسل شوند و عنوان گروه فشار را به اعتبار نوع عملکرد و کنش سیاسی خود هر چند به صورت موقت بپذیرند.

نکته دیگر اینکه گروه‌های فشار از نظر نیرو، اندازه، میزان نفوذ و تأثیر و منافع مورد نظر طیف گسترده‌ای را تشکیل

بسترهای پذیرفته شده برای نیل به اهداف مشروع و اخذ مطالبات اجتماعی، ضعف قانون‌گرایی، جناحی بودن حاکمیت و عدم امکان نفوذ همگان، عدم وجود احزاب سیاسی قدرتمند به عنوان حافظ منافع توده‌ها، نبود مطبوعات آزاد، انحصاری بودن جریان اطلاعات و ... زمینه‌های فوق را تشدید می‌کند:

«گروه‌های فشار نیز با پیچیده شدن جوامع پدید می‌آیند. برخی از این گروه‌ها می‌کوشند بر حکومت فشار وارد کنند و آن را تحت تأثیر قرار دهند و بنابراین به گروه‌های فشار یا گروه‌های ذی‌نفع تبدیل می‌شوند. از آنجا که صنعتی شدن، باعث مداخله بیشتر حکومت در امور اقتصادی و اجتماعی می‌شود، با پیشرفته‌تر شدن جامعه و تخصصی شدن، شمار این گونه گروه‌ها و سازمان‌ها افزایش می‌یابد و آنها می‌کوشند برای تأمین هدف‌ها و منافع خود بر حکومت تأثیر بگذارند. در جوامع در حال توسعه نیز از آنجا که معمولاً بخش خصوصی ضعیف است و دولت به عنوان یک منبع ایجاد شغل، فرصت‌های اقتصادی و پایگاه منزلتی، نقش مهم‌تری دارد، دسترسی به مراکز تصمیم‌گیری دولتی از اهمیتی اساسی برخوردار است. بنابراین هم گروه‌های خارج از حکومت می‌کوشند بر حکومت فشار وارد کنند و هم گروه‌های درون حکومت مانند بوروکراسی دولتی، نیروهای مسلح کوشش می‌کنند از دستگاه دولتی به سود خود بهره‌برداری کنند... عوامل دیگری نیز مانند احساس تهدید یا محرومیت یا از دست دادن پایگاه اجتماعی، نادیده گرفته شدن حقوق افراد، حمایت در برابر گروه‌های قدرتمند دیگری که ممکن است به قلمرو اجتماعی یک گروه تجاوز کنند، در پیدایش گروه‌های فشار به همان اندازه مهم هستند» (صبوری، ص ۱۳۵).

برطبق تعریف فوق، گروه‌های فشار دست کم از سه ویژگی اصلی برخوردارند: وجود در جاتی از سازمان یافتگی، تلاش در جهت حفظ منافع موجود یا کسب امتیاز بیشتر برای خود یا وابستگان، اعمال فشار بالفعل به شیوه‌های مختلف برای تأمین غرض مذکور.

تردیدی نیست که گروه‌های فشار نیز همچون سایر گروه‌های اجتماعی برای تأمین اغراض خود به حداقل سازمان یافتگی نیازمندند. این ویژگی، گروه‌های فشار را از جریانات خلق‌الساعه و قارچ‌گونه، کنش‌های خودجوش و غیر سازمان یافته که غالباً به صورت موسمی و غیر قابل پیش‌بینی ظهور می‌یابند، متمایز می‌سازد. البته برخی نویسندگان بدون توجه به این خصیصه، بر هر نوع تحرک اجتماعی که به اعمال درجاتی از فشار بر دولت، سازمان‌ها، احزاب و افکار عمومی در جهت

می‌دهند. این گروه‌ها از برخی جهات با احزاب سیاسی نیز متفاوت‌اند. گروه‌های فشار عمدتاً درصدد تأمین منافع خویش هرچند ناسازگار با منافع ملی هستند؛ در حالی که احزاب سیاسی بیشتر اغراض و اهداف ناظر به منافع جمعی را جست‌وجو می‌کنند. گروه‌های فشار به خلاف احزاب، معمولاً فاقد رهبری مشخص، برنامه‌های جامع، مرامنامه سیاسی و سازمان رسمی و تثبیت شده‌اند. تفاوت دیگر اینکه هدف این گروه‌ها از اعمال فشار بر قدرت سیاسی به انگیزه هدایت آنها در جهت تأمین خواسته‌های خویش است؛ در حالی که هدف احزاب سیاسی از فعالیت‌های خویش، بیشتر دستیابی به قدرت به عنوان بستر و مجرای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی مورد نظر است.

خاستگاه گروه‌های فشار

تردیدی نیست که گروه‌های فشار نیز همچون سایر گروه‌های ثانوی و سازمان‌های اجتماعی، تحت تأثیر اوضاع و شرایط خاص، ظرفیت‌ها و اقتضائات محیطی، ضرورت‌ها و خلأهای اجتماعی به وجود می‌آیند و ادامه حیات آنها نیز مرهون استمرار چنین وضعیتی است. صنعتی شدن، پیچیده‌تر شدن جامعه، شکل‌گیری دولت مدرن با گستره بی‌حد و حصر وظایف و اختیارات و انحصار قدرت در اعمال زور، تخصصی شدن نقش‌ها، عضویت گریزناپذیر افراد در سازمان‌های اجتماعی، شکل‌گیری گروه‌ها و سازمان‌های متعدد اجتماعی، احساس نیاز به احراز موقعیت اجتماعی و کسب امتیازات و اعتبارات اجتماعی، ناهمسویی نسبی میان وسایل و اهداف مشروع اجتماعی، ظهور رقابت شدید میان طالبان منابع ارزشمند کمیاب (قدرت، ثروت، پرستیژ)، نقش بلامنازع دولت در توزیع این امتیازات و پاسداری از آن، درک کارایی و اثربخشی قدرت سازمانی و توان اعمال زور در پیشبرد اهداف به ویژه در شرایط فقدان یا ضعف مجاری دموکراتیک و ...، زمینه شکل‌گیری گروه‌های فشار را فراهم ساخته است. در کنار عوامل فوق، وجود بی‌عدالتی شایع و تبعیضات توجیه‌ناپذیر در جامعه، ضعف فرهنگ سیاسی، فقدان یا ضعف مجاری هنجاری و

تأمین اغراض خاص منجر شود، نام «گروه فشار» را اطلاق کرده‌اند.

ویژگی دوم اینکه، گروه فشار باید علاوه بر سازمان یافتگی نسبی، در صدد انجام اقدامات متناسب، فعالیت‌های همسو، مبارزات پیگیر و خلاصه اعمال فشار به شیوه‌های ممکن باشد. این گروه به طور معمول برای نیل به مقاصد خویش، باید بتواند با توسل به شعارها و ایدئولوژی‌های محرک و نوید تحقق اهداف و منویات مورد نظر، وابستگان و هواداران خویش و جریانات همسورا بسیج کند و بر تأمین منافع و تحقق آرمان‌های خویش از هر طریق ممکن اصرار ورزد. منافع و مطالبات این گروه‌ها گاه مادی (همچون منافع مورد نظر گروه‌های شغلی، اصناف و سازمان‌های حرفه‌ای) و گاه غیر مادی (همچون منافع و آرمان‌های مورد نظر گروه‌های مذهبی، روشنفکری، آزادی‌بخش، مدافعان حقوق توده‌های محروم، حامیان محیط زیست، معترضان به اعمال برخی سیاست‌های ملی یا جهانی و...) است.

گروه‌های فشار به اعتبار سطح نفوذ و گستره حضور، در یک تقسیم‌بندی کلی، به گروه‌های داخلی و بین‌المللی، و گروه‌های داخلی نیز به گروه‌های قومی، صنفی و ملی تقسیم می‌شوند.

سومین ویژگی گروه‌های فشار، اعمال بالفعل فشار و دست زدن به اقدامات عملی مستقیم و غیر مستقیم برای تأمین اهداف منظور است. اقدامات الزام‌کننده هدفمند این گروه‌ها، طیف گسترده‌ای از کنش‌های سیاسی و دارای رنگ و بوی سیاسی را که بالقوه می‌تواند در تأمین اهداف به نوعی مؤثر واقع شود، دربر می‌گیرد: احتجاج و چانه‌زنی، هیاهوی تبلیغاتی، افشاگری، انتشار مقالات، هتک حرمت اشخاص موجه، وارد کردن اتهامات و پرونده‌سازی، آرشیوخوانی و بازبینی سیاست‌های اجرایی و اقدامات ضعیف پیشین، ورود به حوزه خصوصی زندگی افراد، زیر سؤال بردن اقدامات جاری، تحریک افکار عمومی، کوچک نمایاندن اقدامات بزرگ یا بزرگ نمایاندن ضعف‌های کوچک، تهدید، صدور اطلاعیه، پخش شب‌نامه، انتشار نامه‌های سرگشاده، ارسال طومار، اعتصاب، تظاهرات و در موارد حاد دست زدن به ترور کور و فتنه‌آفرینی.

انتخاب یک یا مجموعه‌ای از شیوه‌های فوق و نیز میزان موفقیت محتمل گروه فشار در نیل به غایات مطلوب به عوامل متعددی بستگی دارد که از آن جمله است: وضعیت ساختاری حکومت، موقعیت اجتماعی و میزان نفوذ مردمی حاکمیت، شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه، فرهنگ سیاسی حاکم،

ایدئولوژی گروه فشار، موقعیت گروه مذکور، میزان منابع مالی و قدرت اقتصادی، میزان سازمان‌دهی و انسجام درونی، کمیت و کیفیت اعضا و هواداران، میزان نفوذ در حاکمیت، میزان تأثیرپذیری حاکمیت، میزان ارتباط با جامعه، میزان کنترل بر آرا و عقاید دیگران، نوع منافع مورد نظر، ظرفیت‌های اجتماعی اعتراض، قدرت چانه‌زنی گروه، قدرت، موقعیت و تعدد رقبا، میزان ارتباط گروه مذکور با سایر گروه‌ها، وجود مستمسکات و محمل‌های قانونی، میزان حساسیت افکار عمومی.

در اغلب حکومت‌ها، قوه اجرایی و بوروکراسی دولتی، مقصد اصلی اعمال نفوذ گروه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از این رو، هر قدر نظام بوروکراسی از نظر سیاسی غیرمتمرکز باشد، احتمال افزایش اعمال نفوذ گروه‌های اجتماعی بر آن بیشتر است. گاه نیز ممکن است بخشی از سازمان‌های عمومی یا بوروکراسی دولتی خود به عنوان گروه فشار عمل کند.

انواع گروه فشار

«آلموند و پاول، بر پایه سازمان، این گروه‌ها را به چهار نوع تقسیم می‌کنند:

۱. گروه‌های منفعتی بی‌نام و نشان و فاقد سازمان که به صورت خودجوش و ناپایدار و عموماً همراه با کنش خشونت‌آمیز ظهور می‌کنند؛

۲. گروه‌های منفعتی غیر انجمنی، غیر رسمی، غیر ارادی که از طریق پیوندهای خویشاوندی، اعتقادی یا جغرافیایی به هم جوش خورده و در صحنه حضور دارند؛

۳. گروه‌های منفعتی نهادینه و رسمی که در قالب سازمان‌های دولتی مثل ارتش و پارلمان در عین انجام وظایف رسمی خود به صورت یک گروه فشار نیز عمل می‌کنند؛

۴. گروه‌های منفعتی انجمنی مثل سازمان‌های ارادی که برای دفاع از منافع گروهی تشکیل شده‌اند؛ مثل سندیکاها و باشگاه‌ها» (نقیب‌زاده، ص ۲۱۵).

ژان می‌نو، جامعه‌شناس فرانسوی، گروه‌های فشار را بر اساس هدفی که تعقیب می‌کنند، به دو دسته تقسیم کرده است:

ضریب موفقیت خویش را ارتقا می‌بخشند.

تردیدی نیست که اگر در یک نظام سیاسی راه‌های قانونی و مجاری مشروع برای طرح خواسته‌ها، مطالبه حقوق، تأمین منافع و پیگیری اهداف وجود داشته باشد و همه گروه‌های اجتماعی امکان بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها را داشته باشند و نیز فرهنگ سیاسی دموکراتیک بر فعالیت‌های سیاسی آنها حاکم باشد و متقابلاً حاکمیت نیز خود را پاسدار منافع توده‌ها و پاسخگوی عملکرد و سیاست‌های متخذه بداند، زمینه شکل‌گیری و فلسفه وجودی این نوع گروه‌ها به غایت تنزل خواهد یافت. در فرض وجود چنین گروه‌هایی، جامعه باید به سطحی از ادغام، اجماع و یکپارچگی و انسجام رسیده باشد که گروه‌های متفاوت دارای خواسته‌ها و منافع گاه ناهمگون نتوانند با محوریت خواسته‌ها و منویات گروهی و جناحی و طرح ایده‌ها و سلايق متعارض، زمینه از هم‌گسیختگی و تشتت جامعه را فراهم آورند و در نهایت نظم اجتماعی را مختل سازند.

بر اساس نظریه یا فرضیه فوق، بسیاری از منتقدان برآن‌اند که سیاست‌میزی در حوزه نشر و رسانه‌های مکتوب از ابتدای طرح و راه‌یابی به نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، چه به لحاظ اصل به عنوان یک محمل قانونی و تدبیر مشروع برای اعمال نظارت و کنترل بر فرایند تولید آثار فرهنگی عموماً و حوزه کتاب و مطبوعات خصوصاً، و چه به لحاظ مکانیسم‌های اجرایی و منطق عملی، همواره تابع خواست و صلاح‌دید گروه‌های مقتدر و متنفذ داخل و خارج حاکمیت بوده است. اعمال‌میزی هر چند امروزه به یمن فشارهای متراکم سیاسی، سابقه طولانی و کارایی عملی در تأمین اغراض گروهی، به زیر ساخت‌ها و بسترهای هنجاری سفت و محکمی مجهز شده و شکل قانونی و رسمی به خود گرفته است، اما در مقام عمل، باب نفوذ و تأثیر این گروه‌ها برای بهره‌گیری از تمهیدات مشروع و ظرفیت‌های قانونی برای اعمال دیدگاه‌های صنفی و محدود، بسته نشده است. تفسیر و تأویل اصول هنجاری موجود، ترمیم و اصلاح و قبض و بسط آن، اشکال و مکانیسم‌های اجرایی، مصداق‌یابی، تعیین قلمرو، توجیه نتایج و...، هنوز هم تحت تأثیر نفوذ و اعمال اراده این گروه‌ها نظم و نسق می‌یابد. شناخت دقیق هویت این گروه‌ها، نحوه عمل، کیفیت نفوذ و میزان قدرت و تأثیر آنها بر روند موجود‌میزی در حوزه کتاب، مستلزم در اختیار داشتن اطلاعاتی است که نویسنده نیز همچون سایر محققان از آن محروم است.

از این سطح کلی که بگذریم، بی‌شک هرگونه اظهار نظر در این خصوص به دلیل ضعف اطلاعات پایه باید با احتیاط

الف) گروه‌های شغلی همچون: اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های صنفی و... که هدف اصلی آنها به دست آوردن امتیازات مادی بیشتر برای اعضاست؛

ب) گروه‌های ایدئولوژیک همچون: گروه‌های مذهبی، ملی‌گرا، طرف‌داران حقوق بشر، حقوق زنان، اخلاقیون و... که هدف آنها دفاع از برخی ارزش‌های انسانی، حقوق معنوی و... است (و ثوقی و نیک خلق، ص ۲۱۰).

تقسیمات دیگری برای گروه‌های فشار وجود دارد که به جهت اختصار از ذکر آن صرف نظر می‌شود (بشیریه، ۱۱۹-۱۲۱).

گروه‌های فشار دست‌کم سه مخاطب یا سه نوع هدف برای کنش‌های خود مدنظر دارند: نهادها و سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت، احزاب سیاسی و افکار عمومی. سازمان‌های دولتی معمولاً بسته به موقعیت، جایگاه سازمانی، نقش‌ها و وظایف، میزان نفوذ و اقتدار، سطح امکانات، مورد توجه گروه‌های فشار و مشمول اعمال فشارهای آشکار و پنهان و قانونی و غیرقانونی این گروه‌ها قرار می‌گیرند. کنش‌های آشکار و قانونی بیشتر معطوف به نهادها و سازمان‌ها و کنش‌های پنهان و غیرقانونی بیشتر معطوف به افراد و مقامات ذی‌نفوذ است. احزاب سیاسی نیز بسته به سابقه، جایگاه، فعالیت، نوع ارتباط با حاکمیت، میزان نفوذ و اقتدار به تناوب مورد توجه گروه‌های فشار قرار می‌گیرند. اعمال فشار بر افکار عمومی نیز که در جوامع دموکراتیک از اهمیت بالایی برخوردار است، معمولاً در قالب اقداماتی همچون: تشویش‌آذنان، انصراف، فریب‌کاری، متقاعدسازی، ایجاد شوک‌های موضعی، طرح ایده‌های حساسیت‌برانگیز، ایجاد دغدغه و دل‌مشغولی، القای دلسردی و یأس، خرده‌گیری بر رویه‌ها و سیاست‌های جاری، هشدار و تهدید، دادن وعده و وعید، ترسیم وضعیت بهتر، ایجاد انتظارات و... صورت می‌گیرد. فشار بر افکار عمومی، به صورت غیر مستقیم به اعمال فشار بر دولت و سازمان‌های دولتی برای تأمین خواسته‌های گروه‌های فشار منجر می‌شود. در حقیقت، گروه‌های فشار به این وسیله، افکار عمومی را به کمک می‌طلبند و در اعمال فشار بر دولت و نیل به مقاصد، فشار خویش را مضاعف ساخته،

صورت پذیرد. زیر سؤال بردن یک نظام پذیرفته شده به صرف وجود برخی کاستی‌ها و به میدان کشاندن عوامل مجهول و مشکوک تحت نام گروه‌های فشار، از انصاف به دور خواهد. در هویت این گروه‌ها گمانه زنی‌های زیادی صورت گرفته که طرح آن چندان ضروری به نظر نمی‌رسد. همچنین در نحوه عمل آنها، احتمالات و فروض مختلفی مطرح شده که شناخت آن چندان به بحث این نوشتار که بیشتر صبغه نظری دارد، کمکی نمی‌کند.

نظریه دوم: توهم توطئه (Conspiracy theory)

نظریه دیگری که برخی منتقدان در اظهارات خود، به بیانات مختلف تصریحاً و تلویحاً بدان استناد کرده و ممیزی را همچون سایر اقدامات و کنش‌های سیاسی ناشی از غلبه وجود آن بر ذهنیت عموم توده‌ها و کارگزاران نظام از جمله سیاست‌گذاران فرهنگی دانسته‌اند، نظریه موسوم به «توهم توطئه» است. توهم توطئه به مثابه یک عارضه ذهنی اخلاک‌گر، هر چند به جامعه ما اختصاص ندارد، اما به ادعای برخی - که درستی یا نادرستی آن البته نیاز به مطالعه مقایسه‌ای دارد - سهم جامعه ایران از این مسئله بیشتر است. مطابق این فرضیه، افکار عمومی و شعور جمعی ایرانیان، همواره در تحلیل و تبیین حوادث و رخدادها به ویژه رخدادهای سیاسی، قبل از هر چیز و حتی با فرض اطلاع‌یابی دقیق از علل و دلایل مشخص آنها، پای عوامل بیرونی را هر چند به عنوان جزء العله به میان کشیده و دخالت و توطئه دشمنان داخلی و خارجی را محتمل و در مواردی مسلم می‌دانند. وجود زمینه‌های فرهنگی روانی مساعد، موجب می‌شود تا این سنخ احتمالات تلقی به قبول و طراحان از ضرورت اثبات و ارائه دلیل قابل قبول به کلی معاف شوند. بر اساس این فرضیه همیشه صادق و ابطال‌ناپذیر، وجود قلم به‌دستان و نویسندگان روشنفکر مآب و وابسته یا متمایل به غرب و ناهمسو با فرهنگ و ارزش‌های ملی و مذهبی مردم این سرزمین و غالباً مخالف با منویات متعالی نظام اسلامی، و همچنین وجود جریان نوظهور و مخرب موسوم به «تهاجم فرهنگی» که به عنوان یک پروژه قدرتمند برای تخریب انقلاب اسلامی در دستور کار دشمنان قرار گرفته و بخشی از آن خواسته یا ناخواسته از سوی همین عوامل اعمال و اجرامی شود و ... حساسیت شدیدی در قبال به جریانات فرهنگی عموماً و حوزه کتاب خصوصاً، در میان عموم مردم و کارگزاران فرهنگی کشور به وجود آورده است. سیاست‌های کنترلی از جمله ممیزی با این پیشینه طراحی شده و هدف آن فرونشاندن یا کاهش برخی

حساسیت و دغدغه‌هاست. این سیاست در صورت اجرای درست می‌تواند تا حد امکان مصونیت فرهنگی ایجاد کند و تلاش فرهنگی آرام و خاموش دشمنان را خنثی سازد. اعمال ممیزی در حقیقت، سیاستی پیش‌گیرانه برای کنترل و پالایش عناصر فرهنگی و تقلیل پیامدهای منفی محتمل آنها بر اذهان عموم است. ذکر برخی نکات تکمیلی در توضیح این نظریه، خالی از فایده نخواهد بود.

در واقع توهم توطئه نوعی بیماری روانی فردی و جمعی است. بیماری فردی سوء ظن به همه چیز و همه کس را پارانویا و بیماری جمعی می‌نامند. کسی که به توهم توطئه در مفهوم اخیر آن مبتلاست، تمامی وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی را در دست پنهان و قدرتمند سیاست‌بیگانه و سازمان‌های مخوف سیاسی، اقتصادی، و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست می‌پندارد. به گمان او، همه انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی، بر آمدن و فروپاشی سلسله‌ها و دولت‌ها، ترورهای سیاسی و حتی کمبود محصولات کشاورزی، سقوط ارزش پول، قحطی‌ها و زلزله‌ها را در دست پنهان بیگانه، کارگردانی می‌کند (شریف، ص ۵۰).

احمد اشرف نیر در توضیح این مفهوم می‌نویسد:

«توهم توطئه غالباً به صورت یک دستگاه فکری منسجم شکل می‌گیرد و شالوده جهان‌بینی افراد و گروه‌های اجتماعی را بنیان می‌نهد. توهم توطئه غالباً میان وطن‌پرستان افراطی، سنت‌پرستان مذهبی و محافظه‌کاران راست‌گرای سیاسی نفوذ می‌کند و رونق می‌گیرد و جزء لاینفک‌های ایدئولوژی سیاسی آنان می‌شود؛ مثلاً میل‌بیشی‌های مذهبی امریکایی که در مظان اتهام دست داشتن در انفجار ساختمان دولت فدرال آمریکا در شهر اوکلاهما هستند، بر این باورند که یک توطئه بزرگ جهانی علیه ملت آمریکا و مسیحیت راستین (که به گمان آنان مذهب پروتستان است) از سوی قوم یهود، کلیسای جهانی کاتولیک، جهان اسلام، لیبرال‌های جهانی، فراماسون‌ها و مانند آنها در جریان است که به صورت نظم نوین جهانی متبلور شده و به دست سازمان ملل متحد و دولت فدرال آمریکا رهبری

مراقب رفتارمان باشد. سانسور همچون کاتبی، این بار در درونمان، به ما یادآوری می‌کند هرگز پا را از حد خود فراتر ننهیم. سانسور درونی به ما هشدار می‌دهد که اگر مراقب نباشیم، چیزهای بسیاری را از دست خواهیم داد: آبرو و حیثیت، خانواده، مقام و شغلمان را؛ حتی ممکن است از این امتیاز محروم گردیم که اقدام علیه مؤسسه‌مان اقلماً طبق موازین قانونی صورت گیرد. سانسور ما را وامی‌دارد که دهانمان را ببندیم، از نگرانی به خود بلرزیم و با لبخندی دوباره فکر کنیم. سانسور پشتیبان عقاید حاکم است و طوطی صفتی را ترغیب می‌کند. دستان سانسور حتی بر گرداگرد فرزندان و دوستان ما نیز حلقه می‌زند و به آنان این هنر را می‌آموزد که همه آنچه را واقعاً در سر دارند، بر زبان نیاورند. سانسور در رخوت حرکات بدن و پوشش محتاطانه و محترمانه ما و مهم‌تر از همه در جبن فکری، در شوخ طبعی نجسب، تخیل راکد و عقایدی که در پس سخنان کسالت‌بار پنهان‌شان می‌کنیم، تجلی می‌یابد» (کین، ص ۵۴).

۲. سوق دادن نویسندگان به دوگانگی شخصیتی: غلبه ممیزی تدریجاً نویسندگان را به نوعی دورویی، تزویر، از خودبیگانگی و خودستیزی ناخواسته سوق می‌دهد. افراد در چنین فضایی به ناگزیر یاد می‌گیرند که در مواردی برخلاف اندیشه‌های خویش سخن بگویند، برخی ایده‌ها را به رغم قبول مطرح سازند و همواره تفسیرها و قرائت‌های رسمی و پارادایم‌های غالب را برغم اعتقاد، مبنای فعالیت علمی و اظهار نظرهای خویش قرار دهند:

«به علت بحران انسجام درونی و فقدان جامعه مدنی در کشورهای توسعه نیافته، اندیشه کنترل کردن و کنترل داشتن بر هر امر دیگر مقدم است. کنترل بیش از حد، قدرت رشد شهروندان را ضعیف می‌کند و فرهنگ‌های چند شخصیتی و متظاهر را متبلور می‌سازد. در پارادایم مدیریت نیز شهروند جامعه مدنی خود را مالک جامعه و بدهکار به حکومت می‌داند؛ در حالی که در پارادایم کنترل، انسان‌ها نسبت به جامعه بی تفاوت و خود را طلب‌کار حکومت می‌دانند» (توحید فام، ص ۷۶).

۳. تحریف واقعیات: برخی با استناد به مواردی خاص، اعمال ممیزی را موجب تحریف واقعیات و نقض غرض می‌دانند. این دلیل هر چند اخص از مدعا اما قابل توجه است. برای مثال:

می‌شود. بنابراین توهم توطئه به عنوان یک مقوله عینی که بتوان آن را بررسی و تحلیل و مآلاً رد یا اثبات کرد، در نظر نمی‌آید، بلکه مقوله‌ای اعتقادی و ایمانی و تعبدی است که به شیر اندرون می‌شود و با جان به در می‌رود!» (اشرف، ص ۷۳).

این نوع فرضیات کلان که معمولاً در همه جا و در تبیین همه رخدادهای اجتماعی و فرهنگی کاربرد دارد و بسیاری آگاهانه و ناآگاهانه بدان ارجاع می‌دهند، فاقد ویژگی‌های یک فرضیه علمی همچون ابتدا بر حدس منطقی، زیر ساخت نظری آزمون‌پذیری، ابطال‌پذیری و برخورداری از مؤیدات قابل قبول است. معلوم نیست در کشورهای که به زعم این نظریه پردازان، فاقد این سنخ توهمات بیمارگونه هستند، چرا سیاست‌های کنترلی همچون ممیزی به شیوه‌های مختلف و به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌شود؟

پیامدها و آثار اعمال ممیزی

آخرین بخش این نوشتار به ذکر پیامدها و آثار منفی ناشی از اعمال ممیزی که عمدتاً از سوی مخالفان و منتقدان مطرح شده، اختصاص یافته است. ذکر این آثار لزوماً به معنای تأیید و قبول آنها از سوی نویسنده نیست.

۱. سوق دادن افراد به خود سانسوری و محافظه کاری: نویسندگان، مترجمان و روزنامه‌نگاران، معمولاً تحت تأثیر محدودیت‌ها و فشارهای محیطی، نظام تربیتی و جامعه‌پذیری خاص، ملاحظات شغلی، خوف از ابتلا به پیامدها و نتایج ناخوشایند، پر هزینه بودن رفتارهای ناهمگون، ترس از افکار عمومی و... رفته رفته به نوعی سازگاری با محیط و کسب روحیات محافظه‌کارانه سوق می‌یابند. غلبه این روحیه و فرهنگ تدریجاً جرئت و جسارت در حق‌گویی، طرح اندیشه‌های نوین، خلاقیت‌ورزی، خرده‌گیری بر رویه‌های رایج، موضع‌گیری انتقادی را از افراد سلب می‌کند:

«سانسور می‌تواند شکلی کاملاً متفاوت به خود بگیرد، می‌تواند در درونمان طنین بیابد، در وجودمان سکنا گزیند و

«فرض کنید نویسنده‌ای در رمان خود قصد تصویر کردن چهره ناشایست هارون الرشید را دارد. توصیف زیر را از رمانش حذف کنند: زن بارگی و عیاشی با زنان، وصف کتیزکان و زنان زیبا و نرم تن و میل شدید اطرافیان خلیفه به این مسائل: لواط و همجنس‌بازی و غلام بارگی، شراب و قمار و عیش و نوش. (هارون الرشید / پناهی سسمانی) در چنین رمانی‌هایی، مأمون، قاتل امام رضا(ع)، یا هر شخصیت منفی دیگر به یک زاهد متقی و پاک‌دامن بدل می‌شود، و شاید که خواننده در شخصیت مظلومان و پاکانی که قربانی امیال این آدم‌ها شده‌اند، شک کند... آیا در دربارهای طاغوت امور خلاف عفت رخ نمی‌داده است؟ آیا خوبی و بدی حاکمان به همین امور مربوط نمی‌شود؟ به یقین رمان تاریخی در هدف خود ناگزیر است به اوصافی پردازد که هدف نویسنده را تأمین کند» (رجب‌زاده، ص ۱۰۹).

۴. از میان رفتن یا کم‌رنگ شدن تمایزات فرهنگی: اعمال ممیزی در خصوص برخی آثار مترجم و نشان دهنده سایر حوزه‌های فرهنگی، مانع دریافت ویژگی‌های فرهنگی حاکم بر متن و نویسنده خواهد بود.

«اگر برای مسلمانان، خوک و سگ نجس و نگهداری بعضی حیوانات مکروه است، با چنین نگاهی رمان‌ها قضاوت شده و انگ شرعی! و غیر شرعی! خورده است، بی آنکه توجه داشته باشند که جایگاه خوک و سگ در فرهنگ غربی چیست. اگر برای مسلمانان، دست دادن زن و مرد نامحرم، ایراد شرعی دارد، با همین نگاه دست دادن زنان و مردان در رمان خارجی مورد ارزیابی قرار گرفته و با انگ خلاف عرف، غیراسلامی و... حکم به حذف داده شده است. اگر رقص در اسلام، جز موارد استثنایی، حرام است، اگر رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج زن و مرد در اسلام منع شده، ممیزان در رمان خارجی که از فضای جامعه‌ای دیگر الهام گرفته و آن را ترسیم می‌کند، حکم به حذف فقراتی داده‌اند که به نحوی به این امور مربوط می‌شود» (همان، ص ۱۶۱).

۵. رواج ادبیات سمبلیک: چنین ادعا شده است که در شرایط وجود ممیزی، نویسندگان، مترجمان و ادبا برای مصون ماندن از فشارهای ناشی از نظام کنترل بیرونی، به استفاده از تمثیل و کنایه و سایر صنایع و تکنیک‌های ادبی با هدف ادامه فعالیت در شرایط محدود، به دست ندادن بهانه به مسئولان و برای داشتن محمل‌های توجیهی، به ناگزیر به رمزآلود کردن

پیام‌ها و در زورق نهادن مطالب، روی می‌آورند. طبیعی است که گسترش چنین وضعیتی در دراز مدت، فرایند ارتباط میان نویسنده و مخاطب را مختل و انتقال پیام را برای عموم مشکل می‌سازد:

«شرایط سخت و ظالمانه و محدود کننده آزادی بیان و قلم عهد مغول، باعث شد که نشر مرسل قرن چهارم و پنجم به نشر فنی و پر تکلف قرن شش و هفت تبدیل شود و در زبان شعری نیز سبک روشن و ساده شعر خراسانی به سبک عراقی و سپس به سبک پیچیده و پر استعاره هندی تبدیل گردد» (مرادی، ص ۳۳).

۶. قطع مدار ارتباطی: اعمال سانسور به ویژه در شکل شدید و افراطی و غیر قانونمند آن به محدود شدن ارتباط نویسندگان با جامعه و مخاطبان خود و در مواردی که هزینه این فعالیت بر امتیازات آن رجحان یابد، به قطع کامل این فرایند ارتباطی منجر خواهد شد:

«قطع مدار سیاسی-اجتماعی از طریق سانسور همیشه خشونت‌آمیز است که قدرتی که به نام اکثریت سخن می‌گوید، در مورد یک فرد یا یک اقلیت اعمال می‌کند. این خشونت به بیش هیئت اجتماعی و مجموعه‌ای از ارزش‌های کم و بیش برخوردار از وفاق اجتماعی اعمال می‌شود» (نتس، ص ۱۴).

۷. تعطیلی افکار و تخطئه اندیشه‌ها: معنای عمل ممیزی این است که وی می‌خواهد با اتکا به دامنه اطلاعات، سطح و عمق دانش و بینش محدود خود و بالطبع تحت تأثیر علایق، سلیق و تجربیات، نظام ترجیحات، و جهت‌گیری‌های فکری-سیاسی خویش، کار تطبیق محتوا و مندرجات کتب با حدود و ضوابط قانونی را به انجام رساند. او می‌خواهد حاصل فکر و اندیشه یک نویسنده دانشمند و محقق و مترجم را ارزیابی کند و در صورت تأیید اجازه انتشار دهد. رأی و نظر و تشخیص ممیزی در واقع مبنای عمل خواهد بود. نویسندگان باید خود را با قطب‌نمای فکری و روانی ممیز و بررس هماهنگ سازند. در حقیقت مؤلف باید آن گونه که او می‌خواهد، بیندیشد، تحلیل کند، بنویسد، نقل قول و نتیجه‌گیری کند. نتیجه چنین

دیگران دریافت دارند و تشخیص دیگران را مبنای اطمینان خویش قرار دهند. ممیز در این نگاه به مشابه جراحی است که تنها یک نوشداروی مکانیکی برای همه دردها می شناسد و آن چیزی جز قیچی ممیزی نیست.

۱۳. بی اعتمادی به منابع منتشر شده (اثر روانی ممیزی).
 ۱۴. سوق دادن ناشران به بی مسئولیتی: ناشران معمولاً به اقتضای تعهدات فرهنگی و مسئولیت حرفه ای خویش، درجاتی از نظارت و کنترل را از طرق مختلف همچون: تشکیل شورای داخلی نشر، مشورت با نویسندگان و متخصصان مورد وثوق در خصوص آثار نویسندگان جدید و ناشناخته، اعمال ویرایش دقیق صوری و محتوایی از سوی ویراستاران حرفه ای و مجرب، همواره اعمال کرده اند. طبق این استدلال، اجرای دقیق ممیزی با مکانیسم موجود آن جایی برای اعمال نظارت ناشران باقی نگذاشته است و این خود عملاً هرگونه مسئولیت را از ایشان سلب کرده است.

۱۵. کاهش اعتبار کشور: دست بردن در آثار مترجم به ویژه آثار دارای شهرت جهانی، نظام فرهنگی کشور را در جهان بی اعتبار می کند.

۱۶. تنزل دادن اعتبار حاکمیت: اعمال ممیزی مثل هر سیاست کنترلی نامطلوب به اعتبار حاکمیت در منظر عموم لطمه می زند و آن را به استبداد و عدم تحمل مخالف متهم می سازد.

۱۷. منافات داشتن ممیزی با کثرت گرایی و جامعه چند صدایی به عنوان شاخص جامعه مدنی.

منابع و مأخذ

۱. آذرننگ، عبدالحسین: سانسور، فصلنامه رسانه، سال ششم، شماره پیاپی ۲۲، تابستان ۱۳۷۴.
۲. اشرف، احمد: جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران، گردآوری و ترجمه، محمد ابراهیم فتاحی، (مقاله دوم نشرنی، ۱۳۸۲).
۳. انصاری لاری، محمد ابراهیم: «بررسی اهداف، سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب در ایران»، کتاب سروش، مجموعه مقالات، سروش، ۱۳۷۷.
۴. بشیریه، حسین: جامعه‌شناسی سیاسی، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۵. بوشهری، جعفر: حقوق اساسی، گنج دانش، ۱۳۷۶.

روندی، چیزی جز تعطیل یا فرار اندیشه‌ها نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر ایرادات و نقدهای ممیز، نزد ناشر، نویسنده و مترجم مقبول نیفتد، ظاهراً هیچ مرجعی برای داوری نهایی و رفع اختلافات، پیش بینی نشده است.

۸. رواج مخفی کاری و شیوع انتشارات غیرمجاز: اعمال شدید و توجیه ناپذیر ممیزی به رواج فرهنگ مخفی کاری، زیرزمینی شدن اندیشه‌ها و شیوع کتب موسوم به کتب جلد سفید (کتبی که بدون اخذ مجوز و بدون پرداخت هزینه‌های معمول تألیف در تیراژ نامعلوم منتشر و به صورت مخفی و بدون نام و نشان و معمولاً با قیمت گزاف در بازار توزیع می شوند) منجر خواهد شد. ادامه این روند در درازمدت به آشفته شدن و کنترل ناپذیری فضای فرهنگی و حوزه نشر منتهی خواهد شد.

۹. ایجاد مانع در مسیر شکوفایی استعدادها و رشد خلاقیت‌ها.

۱۰. بی اعتمادی بدنه اجتماعی به ویژه نخبگان و اندیشمندان به مراکز فرهنگی دولتی و در سطحی بالاتر به فرهنگ و ارزش‌های مسلط و مورد حمایت طبقه حاکم و در نهایت بروز شکاف میان دولت - ملت.

۱۱. مانع سازی در مسیر درک درست واقعیات: برخی نیز با روی کردی سیاسی، اعمال ممیزی به ویژه در عرصه مطبوعات را به مثابه یک سیاست پیشگیرانه، مانع درک درست واقعیات فرهنگی و اجتماعی رایج در جامعه می دانند و متقابلاً القای آن طریقی مطمئن برای راهیابی به عمق واقعیات موجود و سوپاپ اطمینانی برای اظهار اندیشه‌ها، ابراز تمایلات و تخلیه هیجانات غیر معمول خواهد بود.

۱۲. تلقین حساسیت‌های بیمارگونه: وجود سیاست‌های کنترلی عموماً و ممیزی خصوصاً، همواره درجاتی از سوء ظن را در ارباب مطبوعات و نویسندگان آثار برمی انگیزاند. این سیاست همواره به ایشان القا می کند که آنها به رغم اطمینان به صحت و درستی کار خویش، باید مجوز این صحت را از

۶. پایا، علی: گفتگو در جهان واقعی، طرح نو، ۱۳۸۱.
۷. پستم، نیل: زندگی در عیش، مردن در خوشی، صادق طباطبایی، اطلاعات، ۱۳۷۵.
۸. پولن، رمون: حقیقت‌ها و آزادی، ترجمه عباس باقری، نشر نی، ۱۳۸۰.
۹. توحید فام، محمد: موانع توسعه فرهنگی در ایران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۱۰. تیموری، حبیب‌الله: «سخنی چند در ریشه‌یابی علت‌های سانسور»، جامعه سالم، دوره اول، شماره سوم، ۱۳۷۰.
۱۱. جمعی از نویسندگان: مجموع مقالات، نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱.
۱۲. جمعی از نویسندگان: حقوق در آینه فقه، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، بی تا، بی نا.
۱۴. جعفری تبریزی، محمدتقی: تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر و...، دفتر خدمات حقوق بین‌المللی...، ۱۳۷۰.
۱۵. غلامحسین مصاحب: دایرةالمعارف فارسی، تهران: فران کلین، ۱۳۴۵، ذیل واژه سانسور.
۱۶. خسروی، فریبرز: سانسور، مؤسسه پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۷۸.
۱۷. دفلور، ملوین و اورت ای. دنیس: شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه سیروس مرادی (زیر نظر دکتر ناصر باهنر)، انتشارات دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: درآمدی بر حقوق اسلامی، انتشارات دفتر همکاری، ۱۳۶۸.
۱۹. رجب‌زاده، احمد: ممیزی کتاب، انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
۲۰. سورین، ورنر و جیمز تان‌کارد: نظریه‌های ارتباطات، ترجمه دکتر علی‌رضا دهقان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۲۱. شریف، محمدرضا: انقلاب آرام، انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.
۲۲. صبوری، منوچهر: جامعه‌شناسی سیاسی، گلرنگ یکتا، ۱۳۸۱.
۲۳. صدرهاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، بدون نام ناشر، ۱۳۲۷.
۲۴. کهن، گوئل: تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد اول، نشر آگاه، ۱۳۶۰.
۲۵. کین، جان: رسانه‌ها و دموکراسی، ترجمه نازنین شاه‌رکتی، طرح نو، ۱۳۸۳.
۲۶. مارکس، کارل: سانسور و آزادی مطبوعات، ترجمه حسن مرتضوی، نشر اختران، ۱۳۸۴.
۲۷. مرادی، نصرالله: «سانسور»، نامه انجمن کتابداران ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۵۱.
۲۸. مک براید، شن (ویراستار): یک جهان، چندین صدا، ترجمه ایرج یاد، از انتشارات یونسکو، سروش، ۱۳۷۵.
۲۹. معتمدنژاد، کاظم: حقوق مطبوعات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، جلد یک، ۱۳۷۹.
۳۰. میل، جان استوارت: رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۳۱. نتس، روبر: نگاهی تاریخی به سانسور، ترجمه فریدون ناظمی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۳۲. نقیب‌زاده، احمد: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۳۳. نوری، اعظم (تهیه و تدوین): مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان‌های وابسته، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۳۴. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق: مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات خردمند، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
35. *The Dictionary Of Art*. Vol.6, Edited by Jane Turner, New York. Macmillan Publishers, 1996.
36. *The World Book Encyclopedia*. Vol.3, London; World Book International. 1995.

